



رهگشائي

سال دوم - شماره ۶۹
پنجاه و نهمين فروردين ماه ۱۳۶۰
به شماره ۲۰ ريال

در اين شماره:

• "هديه نوروزي" امامت و رئيس جمهور

• چشمه هائي از كمدي تاريخ

• فداييان اسلام (۷)

• گارنامه جمهوري اسلامي در مورد زنان

• رزمندگان، اشعاب و مسائل انقلاب ايران (۶)

• چند پاسخ

• در حاشيه رويداها

"هدیه نوروزی" اما امت و رئیس جمهور

بالاخره امام امت با یک نهیب موسی وار، کوفسندگان خویش را در خط آورد و اشک شوق را از چشم "مقلدین عزیز" که مسحور معجزه امام عهد شده بودند، جاری ساخت. هفت تیرهای از رو بسته شده بار دیشتر بزیب عیا وردا رفت و توطئه‌ی پنهان جایگزین هل من مبارزگوشی عریان شد. "هدیه نوروزی امام" براستی موهبتی بود برای جناح‌های متخاصم و اینسان نیز بدرستی نشان دادند که شایسته ولایت فقیهند و هر زمان که امام اجازه جنگ و جدال را صادر کنند و ده پانزده روزی کلاه غیبی بسر بگذارند، دل و روده هم را بسزرون بریزند و هنگامی که ایشان بر زمین خاکسبی نزول اجلال کنند همگان خیردار در "صف واحد" به خدمت مشغول میشوند و این همان قدر برای آن "الدنگی" که ده دوازده میلیون "رای" آورده صادق است که برای آن عیاری کسه‌رای نیاورده "مدیر انقلاب" شده است.

بی شخصیتی و فرومایگی "رهبران عیان" تر از آنست که نیاز به توصیف داشته باشد. اما آنچه نیاز به تاکید دارد سرنوشت غم انگیز کسانی است که باین یا آن فرقه چشم دوخته بودند و در پناه آنان جویای رستگاری بودند. ما میدانیم که آقای بهشتی اکنون به اعوان و انصار چه میگوید و بنمیدانیم کسه آقای بنی صدر این جا خالی کردن تماشائی را برای مؤلفین خود چگونه توجیح میکند. اما اینرا میدانیم که در سخنان هردوی اینها "امید به آینده" قطعا نقش مهمی را بازی میکند. بالاخره اگر "مقلدین عزیز" را کنار بگذاریم سایر مردم میدانند که نه تفادهای حضرات از میان رفته است و نه ریشه تفادها. فرمان امام با همه "اعجاز" خود فقط نقش حجاب اسلامی را بازی کرد. مسائل را از دیده‌های ظالمین پنهان کرد و السلام. وگرنه هم ایشان، هم پیروان آقای بهشتی و هم شرکاء آقای بنی صدر میدانند که نور آینده چندان دور نخواهد بود. ویک غیبت صغری دیگر از جانب امام ماند اما به طرفین فرصت خواهد داد که خارج از قید قواعد بازی بهر جا میخواهند بزنند. و باز اینرا البته همه میدانند که این غیبت‌های صغری بالاخره روزی به غیبت کبری خواهد انجامید. و اما از آن روز

با اینهمه باید دید شان نزول فرمان امام چه بوده است و چرا ایشان صلاح را در دخالت آشکار دیدند؟

در رهائی شماره ۶۷ دلائل شدیدی مفاصمات جناح‌های حاکمیت را توضیح دادیم و به مسئله اساسی جنگ و صلح در این رابطه اشاره کردیم. مسئله این بود که کوشش طرفین در ابراختن بار "گناه" صلح به دوش دیگری موجب شد که هیئت مذاکره دست از پای درازتر برگردد و یکامید جدی برای "صلح شرافتمندانه" از دست برود. پس از توافق‌های اولیه دو جناح - و با نیروهای در هر دو جناح - مبدی بر ضرورت صلح که خودنمایی از فرسایشی شدن جنگ و ندیدن امکان "پیروزی

سریع" آنچنانکه تصور میرفت بود، بنی صدر مایل بود که این جریان نیز مانند جریان رها شدن کروگانها بعهدده جناح رقیب افتد. ("آنها بودند که جنگ را آغاز کردند"). در مقابل جناح حاکم میخواست که "گناه" صلح بعهدده "سپهسالاری" که نتوانسته بود جنگ را ببرد باشد. در این میان که هر دو بهمان اندازه ذبح بودند که ملاحق هستند، پشای میانجی‌ها در هوامعلق شد و جواب آنها با تشدید عملات عراق و بمباران موشکی شهرهای جنوب داده شد. اما بالاخره چه؟

بالاخره باید امام مت وارد صحنه میشد و شد. طرفین جدال مقدم ایشان را به راستی مبارک میدانستند. هردو به تجربه دریافته بودند که مسئله را به سهولت به عهده‌ی دیگری نمیتوانند بستانند. بسیار آنرا بردو باید تحمل کنند. آنها خواهان و مشتاق صدور فرمان امام پیرامون امری بودند که خود بدان رسیده بودند. و اگر کسی آشنا به سنن اسلامی باشد میداند که وحشی هنگامی نازل میشود که زمینه پذیرش آن فراهم باشد. پیا میران باید نبض مسردم دستشان باشد وگرنه پیا میر نمیشوند.

بدین ترتیب یک امید سوخته دوباره زنده شد. هیئت مذاکره دوباره به جنب و جوش افتاد و "برادر" یاسر عرفات که نانی در هر تنور دارد راهی سفر شد. اینبار مسلما با احتیاط بیشتری به قضایا برخورد خواهد شد. هیئت مذاکره قبلا رشوس خواستهای طرفین - هم مطالبی که باید اعلام شود و هم مطالبی که باید اعلام نشود - را معین کرده و احتمال دبه در آوردن را کمتر کرده است. "نیت خیر" مسلح شده است، باقی مسائل میماند بعهدده شرایط و تفادات.

چشمه‌هایی از کمندی تاریخ نگاهی به دو سال جمهوری اسلامی

اختناق، سرکوب، ترور، کشتار، شکنجه چماق اسلامی دوساله شد.

جمهوری اسلامی دوساله شد: حاکمان جدید میروند تا سومین سالگرد رسمیت یافتن جمهوری‌شان را جشن بگیرند و انقلاب به یغما برده را در پس پرده‌ای از فریب و نیرنگ هر چه بیشتر به شکست بکشانند. سیاه نامه‌ی عملکرد دو ساله‌ی رژیم جدید تاریخ دوسال جنایات هر دو جناح حاکم است. تاریخی که لحظه لحظه‌اش گواه درنده‌خوئی پاسداران جدید سرمایه است: ملغمه‌ای از استبداد ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، استثمار و حیسانه‌ی نظام سرمایه‌داری و بربریت به ارث رسیده‌ی از دوران بدویت که خزیده برگزیده جنبش توده‌ها و با تکیه بر توهم آنها با رأی ۹۹/۵ درصدی (!!) میلاد خویش را جشن گرفت و در اولین روزهای قدرتمنداریش، حتی پیش از آن، چهره‌ی آشنای چماق سرمایه را عیان نمود.

تاریخ دو ساله جمهوری اسلامی، نمایش "شاه" شدن "سنگواره‌های تاریخ" در "نظام سرمایه‌داری" است. نمایش شاهکاره‌های نمایندگان پس مانده‌ی بورژوازی ر خورده بورژوازی سنتی برای حفظ حاکمیت سرمایه، برای "تشبیت مشروعیت مالکیت خصوصی" و برای "تداوم انقلاب" در شیوه‌های سرکوب.

تاریخ دوساله جمهوری اسلامی، تاریخ غاصبانه انقلاب توده‌ها، تاریخ قاتحین دم و دستگاه آریا مهری، تاریخ "بهرمردانسی" که تاریخ قرن‌ها پیش شاهد تشییع جنازه آنان بوده است، تاریخ بقدرت رسیدن یاران اصحاب کحف، تاریخ به گنج رشندگان نابرده رنج است.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ رسیدن "فقیه اعظم" به ولایت، به شبانسی گله‌ی سرگردان، تاریخ ملانصرالدین شدن جناب بازرگان، تاریخ لشکر کشی فقیه زمان به کردستان، تاریخ قانون اساسی "خبرگهان" برای "کوسفندان"، تاریخ "ملی" کردن بانکها و صنایع به حساب مستضعفان، تاریخ گروکمان گیری "جاسوسان"، تاریخ "دوباره داماد شدن" آقای بازرگان، تاریخ رئیس جمهور شدن سرآمد "اقتصاد دانان"، تاریخ تقلبهای بی پروا در آراء رأی دهندگان، تاریخ هجوم لشکر جرار جاهلین به دانشگاه به فرماندهی سپهسالار ایران، تاریخ "انقلاب فرهنگی" چماقداران، تاریخ چکمه به پا

کردن بنی صدر بقصد سرکوب در ترکمن صحرا و کردستان، تاریخ به مدارت رسیدن رجائی - اعمویه‌ای از دنفب ساز و بفروشان - تاریخ حجاب اجباری برای زنان، تاریخ "صندور انقلاب اسلامی" به اقصی نقاط جهان، تاریخ جنگ ارتجاعی "سپاه اسلام" با "سپاه کفر" به خرج خون و فقر توده‌ها و آوارگی جنگ زدگان، تاریخ "توبه کردن" امریکا سرکرده‌ی جهانخواران، تاریخ آزادی آمریکائی‌های "گروگان" تاریخ "حضور مردم در صحنه" توهم "رئیس جمهور منتخب امت مسلمان"، تاریخ زد و بندها، خیانتها و جنایتهای حاکمان، تاریخ جدال دو جناح قدرت برای تسلط بر سرنوشته توده‌هاست.

تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ تصویر "امام امت" بر ماه، تاریخ بازگشت بهشتی از "تبعید"، تاریخ مدا و سیمادار شدن قطب زاده، تاریخ ترک تازی زهرا خانم، ماشاله قصاب، هادی غفاری و اعوان و انصار، تاریخ شلول کشی محمد منتظری، تاریخ "شاهکارهای" تاریخی خلخال، تاریخ "ایرانی" شدن یزدی، قطب زاده چمران، تاریخی که پاکترین افرادش یزدی، صباغیان، امیر انتظام بود، تاریخ از استبداد به "آزادی" رسیدن بنی صدر، تاریخ رشوه خواری چمران، ایلپاوی تاریخ دزدیهای رفسنجانی، خلخال، تاریخ گریه های "امام امت"، تاریخ فرار نماینده‌ی امام در خوزستان، تاریخ "آزادبخواه" شدن "لیبرالها"، تاریخ "قد امپریالیست" از آب در آمدن خرده بورژوازی، تاریخ ظهور "خط امام"، تاریخ "حاکمیت قانون" ارتجاع، تاریخ پاک سازی در ساواک، تاریخ میداننداری چماق، تاریخ خانه نشین شدن قطب زاده برای روز مبادا، تاریخ طومار، شعار، رنجامه، پیام، خطبه، خطابیه، وحی، تاریخ رأی دادن ۲۵ میلیون به یک "الدنگ" تاریخ "مکتب متخصمی" و "تخصص مکتبی"، تاریخ "صبر انقلابی"، تاریخ شلاق، شکنجه، سنکسار، تاریخ تعزیر، تهدید، حد شرعی، تاریخ قوانین ارتجاعی و عهد بوقی "قصاص"، تاریخ "شهادت" و "ایشمار" مستضعفان برای رسیدن مستکبران به "بهشت" موعود، تاریخ نماز جمعه دربغداد، کربلا، بقیه در صفحه ۴

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی و گریز باید

“هدیه نوروزی” ...

در این میان بجز “ملح” چراغ هدیه‌دانه که برای ملت به ارمغان آورده میشود چنانچه دستاورد “جزئی” نیز حاصل شد .
 اول آنکه در دوران شدت تضادها همه دیدند که امکانات حرکت نیروهای چپ از همیشه بیشتر فراهم شد. سایه چماق‌دارها کوتاهتر شد و نشان داده شد که بحث سیاسی مادر مورد امکان حرکت دموکراتیک هنگام عدم تثبیت هر بسک از جناح‌های حاکمیت درست بوده است .
 ثانياً، و این با نکته اول نیز مرتبط است، آقای بنی صدر کوشید تلخی پست کردن خود به مو، تلفین خویش را با شکر فند “آزادی عمل گروه‌های سیاسی” جبران کند. ایشان در ملاقات نهم فروردین خود با امام عنایت کرده و کسب اجازه فرمودند که آزادی به دیگران “هدیه” شود. از اینجا بگذریم که نهایت سعه صدر امام با این حد بوده است که اجازه فرمایند نمایندگان گروه‌ها مناظره کنند و کسی آنها را نکیرد (مرحبا به این درجه کشاده نظری (۱) و بگذریم از این نکته که همین شکر فند هم عملاً بخورد کسی داده نخواهد شد ولی با اینهمه “قهرمان آزادی” از اینکسب حواسته است چنین بنمایاند که بفکر فقر و فقرای “چپ” است باعث خرسندی همگان شده است. همگان بجز ما و نظائر ما که با ایشان میگوئیم آزادی “اهدائی” امام با پادرمیانی حضرت رئیس جمهور بدر آن بیچارگانی میخورد که در یوزگی آزادی میکنند. چپ‌بران آزادی را بدست خواهد آورد. و آنرا نه از طبقه حاکم بلکه علیرغم آنها کسب خواهد کرد. از نظر توده‌های مردم ما هدیه نوروزی امام - ملح - و هدیه نوروزی آقای بنی صدر - آزادی - فریب‌هایی بیش نیستند. ملح و آزادی ارت پادری نیروی نیست و هیچ کس نیز حق خود را بصورت صدقه پذیرا نیست. هیچ کس، بجز البسته “مقلدین عزیز” و منوهمین آبدی .



چشمه‌هایی از ...

هرات، مسکو، وادینکنس ... تاریخ “توفان شن”، “ابابیل”، “ماء موریتسک”، “اله اکبر”، “چند و دندان”، تاریخ شورا بی شورا، تاریخ دعوت از سرمایه‌داران فراری است .
 تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ بالا بردن “مقام والای زنان” تا حد اعطای کتبخ مطبخ به آنان، تاریخ ناکار کسبیدن بیگاران در اصفهان، اندیشک، ماهشهر، درود، ... تاریخ ممنوعیت فعالیت سیاسی در مدارس، تاریخ به تعطیل کشیدن دانشگاه بعنوان مرکز فساد و “بام جوشه‌ای”، تاریخ کشتار دانشجویان، تاریخ به خون کشیدن مبارزات حق طلبانه‌ی خلقهای کرد، ترک، عرب، ترکمن، ... تاریخ سرکوب اعتراضات دهقانان، تاریخ بالا کشیدن سود و بی‌زهی و عیدی کارگران، تاریخ اجراج، کشتار و به زندان افکندن کارگران مبارز و انقلابی، تاریخ تار و مار کردن دهک‌داران و آلونک نشینان، تاریخ کتاب سوزان به رسم جاهلیت، تاریخ نداشتن عقاید به سک فزون و عطشی، تاریخ کشتار کمونیستها و انقلابیون به شیوه‌ی آریامهر، تاریخ تعطیل نشریات انقلابی و مرفقی، تاریخ هجوم مغول وار به کتابخوشیها و روزنامه فروشان، تاریخ نمایش سرکوب تمام عیار نظام سرمایه‌داری است .
 تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، به یک کلام، تاریخ کوبه کوبه به خون کشیدن مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان، زنان دانشجویان، دانش آموزان، بیگاران، ... خلقهای ستمدیده‌ی ایران است، تاریخ دم به دم سرکوب هر صدای حق طلب، تاریخ جز به جز اشبات نخاعم نظام سرمایه‌داری کمونیستها و نیروهای انقلابی .
 تاریخ دوساله‌ی جمهوری اسلامی، تاریخ دهن کچی به تاریخ، تاریخ تکرار جندش آور کمدی تاریخ است، تاریخی که با کفر فتنس انقلاب توده‌ها توسط حامیان جدید سرمایه آغاز شد و پایان بی شکوهش را زحمتکشان با انقلابی دگر رقم خواهد زد .

توضیح

مقالات بی امضاء بشری رهائی منعکس کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معیناً نمیتوانند در پاره‌ای از جزئیات مطابق نظر همهی اعضا آن نباشند .

لا اردیبهشت

خبرنامه کارگری

سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۲۳ منتشر شد

و به دیگر سخن، توفانی که در زمینی ترور هزبر و نیز در مورد ترور رزم آرا (که در این شماره مورد بررسی قرار می‌دهیم)، در جمهوری اسلامی براه انداخته‌اند بیشتر به توفان در یک لیوان آب شباخت دارد .



عبدالله کرباسچیان - رهبر جماقداران و جاقویشان "گارد جهاد مقدس" در کودتای ۲۸ مرداد، پادوی سرلشکر زاهدی، مسز دور ساواک و مدیر جریدهی شریفی نبرد ملت ("نخستین روزنامه‌ی انقلابی اسلامی ایران") - در سر- مقاله‌ای تحت عنوان: "قیام مسلحانه‌ی فدائیان اسلام نفت را ملی کرد نه بازیگران سیاسی" چنین میفرماید:

"... کیست که نداند قبل از قیام دلیرانه‌ی فدائیان اسلام علیه دربار و رزم آرا (ملی شدن نفت) مانعند (سقوط رژیم) برای همه خواب و خیال و تصویری پیش نبود. و این کلوله‌ی فدایی جانباز، غیور و فداکار اسلام، حضرت استاد خلیل طهماسبی بود که اول نفت را ملی کرد و سپس بجه نرزانک‌های مضر و غش و ضعفی میدان خودنمایی، عوام فریبی، ریاکاری... داد."

(نبرد ملت، ۱۲ خرداد ۵۸)

در شماره‌های قبل، عبارتی از آخوند نیمنجه فاشست، حجت الاسلام عظیمی نقل کرده‌ایم که در اینجا تکرار می‌کنیم:

"آغاز نبرد ما با کشتن کسروی شروع میشود. مرگ کسروی آغاز انقلاب فدائیان اسلام است. پس از آنهم عده‌ای از خیانتکاران را کشتیم، رزم آرا را ما کشتیم. نفت را ما ملی کردیم. اگر ما رزم آرا را نمی‌کشتیم، نفتی ملی نمیشد."

در یکی از کتابهایی که اخیراً، بمنظور پرورش کودکان و نوجوانان با دروغ بافیهای جمهوری اسلامی، انتشار یافته است (۱) چنین میخوانیم:

"نواب صفوی" در روز ۱۶ اسفند ۲۹، رزم آرا و دکتر زنگنه، دو مانع ملی شدن نفت را بوسیله‌ی دو پیاز عزیزش، خلیل طهماسبی و نصرت‌الله قمی (۲)، بقتل رساند. "نواب صفوی" پس از کشته شدن رزم آرا بجه تقویت جبهه‌ی ملی میپردازد و بجه زحمات زیاد، دکتر مصدق را بجه نخست وزیری میرساند. ("شهید نواب صفوی"، سرگذشت شهدای اسلام) از روحانیت شیعه برای کودکان و نوجوانان، "انتشارات علمی، مفتحی" (۲۸).

ما بجای جوابگویی به این خزعلات و بجه نمونه‌های بسیار فراوانی از اینگونه کینه

فدائیان اسلام (۷)

و رازی

گرفتم اینکه دیگ شد گساده سر کجاست شرم گربه وحیای او

دروغ بافی‌ها، مسح بدهی تروری واقعیت‌های تاریخی و وارونه‌نویسی در جمهوری اسلامی، ماجرای ترور کسروی توسط فدائیان اسلام و رابطه‌ی آن با کتاب "کشف الاسرار" آیت الله خمینی، وابستگی فدائیان اسلام بجه آیت الله کاشانی و فرمانبرداری از او در سالهای ۳۰-۱۳۲۵ و آغاز اختلافات آنها پس از روی کار آمدن دکتر مصدق و ریشه‌ی واقعی اختلافات فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی را در شماره‌های پیشین، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

این سلسله مقالات، در دو شماره‌ی قبل، به ترور هزبر و موضوع ابطال انتخابات دوره‌ی شانزدهم تهران و موفقیت نسبی کاندیداهای جبهه‌ی ملی در آن اختصاص یافت. در آنجا، پس از ارائه‌ی مستندی از خروارها لاطا ثلاث متداول امروزی (نظیر: "مبارزات علیه قوام السلطنه و علیه هزبر... هم‌ماش مبارزاتی بود که بجه مسلمانها داشتند" و با: دکتر مصدق و بارانش "قیمت جانبازی دلاورانه‌ی... شهید بزرگوار سید حسین امامی، از شکست انتخاباتی دوره‌ی شانزدهم رهایی و بجه مجلس راه یافتند و غیره)، کوشیدیم قسمل از رسیدن به این پاسخ مشخص که ترورهای کور (از جمله ترور هزبر)، در جریان تحولات اجتماعی و مبارزات توده‌ها، کمترین تأثیری ندارند کوشدهایی از مبارزات توده‌ها و عناصر مترقی در مقطع سالهای ۲۸-۲۰ و تلاشهای نمایندگان اقلیت دوره‌های چهاردهم و پانزدهم را مرور کنیم تا روشن شود که ابطال انتخابات تهران و موفقیت نسبی کاندیداهای جبهه‌ی ملی در انتخابات مجدد تهران را منحصر باید در این مبارزات جستجو کرد، نه در ترور یک مهره‌ی امپریالیسم. با بررسی چگونگی انتخابات دوره‌ی شانزدهم و علل واقعی ابطال آن در تهران، بطور اخص نیز دیده‌ایم که ترور هزبر کوچکترین تأثیر مثبتی در نتایج انتخابات بعدی تهران و حتی در انتخاب آیت الله کاشانی به نمایندگی مجلس و پیاد بازیگشت او از تبعید لبنان نداشته است.

هم شده است و حالا من تقاضا کرده‌ام که مورد شور و مطالعه واقع شود تا نتیجه بگیریم."

در همین روز، بدنبال مخالفت‌های دکتر مصدق و سایر نمایندگان جبهه ملی، مجلس لایحه را به کمیسیون نفت، که ریاست آن با دکتر مصدق بود، می‌فرستد.

۵ تیر - علی منصور بطور ناگهانی از نخست وزیری استعفا میدهد و چند ساعت بعد، فرمان زیر از طرف شاه صادر میشود:

"جناب حاجی علی رزم‌آرا (۴)، نخست وزیر: نظر به اطمینانی که به کفایت و لیاقت شما داریم به موجب این دست خط بسمت نخست وزیر منصوب و مقرر میداریم که در تعیین هیئات وزیران اقدام و مطابق برنامه‌های جدیدی که اصول حکومت ملی را کاملاً تأمین نماید با کمال جدیت و فعالیت، تحولات اجتماعی را که مورد نظر است به موقع اجرا گذارید.

۱۳۲۹/۴/۵ - محمدرضا پهلوی"

جبهه ملی (در ساعت ۱۰ عصر همانروز به امضا دکتر مصدق) و روز بعد آیت‌الله کاشانی، اعلامیه‌های شدیدالحنی در مخالفت با نخست وزیر رزم‌آرا انتشار دادند.

۶ تیر - وقتیکه "جناب حاجی علی رزم‌آرا،" با لباس غیر نظامی برای معرفی کابینه وارد مجلس شد، فریاد نمایندگان اقلیت (که "ما دیکتاتوری نمیخواهیم"، "برو از مجلس بیرون" و غیره)، یک لحظه قطع نشد. مخالفت‌های شدید دکتر مصدق و سایر نمایندگان اقلیت، در سر تا سر دوره‌ی حکومت چند ماهه‌ی رزم‌آرا بطور پیگیر و بی وقفه، ادامه داشت. (۵)

۱۱ تیر - هاشمی گریزی، "دیکتاتور یونان" (۶)، سفیر کبیر جدید آمریکا در ایران، استوارنامه‌ی خود را به شاه ارائه داد.

۲۱ مهر - دکتر مصدق و چند تن دیگر از نمایندگان، دولت رزم‌آرا را استیضاح کردند. ۸ آبان - روزنامه‌ی بسوی آینده، ارگان حزب توده، نوشت:

"باید دانست که در شرایط فعلی و با نفوذ بی‌حسابی که سیاست‌های استعماری در ایران دارند، استیضای حقوق از شرکت نفت جنوب، خیال باطلی است."

و در همانروزها، جمال امامی، سخنگوی امپریالیسم انگلیس در مجلس گفته بود:

"ملی شدن صنعت نفت، حرف مفت است."

۹ آذر - در زمانیکه موضوع ملی شدن صنعت نفت بیش از پیش مورد حمایت توده‌ها قرار میگرفت و کمیسیون نفت مجلس، مشغول تهیه‌ی گزارش مبنی بر رد لایحه‌ی قرارداد گس - گلشائیان بود، روزنامه‌ی بسوی آینده به امضا کنندگان این گزارش هشدار داد که "پای یک ورقه‌ی خیانت امضای خود را نخواهند نهاد."

در کتابها، در روزنامه‌ها، در برنامه‌های دستگا‌های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی و در سخنرانی‌های رهبران ریز و درشت آن، در این زمینه وجود دارد، همان شیوه‌های راکه در طی دو شماره‌ی قبل در مورد ترور هژیر بکار برده‌ایم، در اینجا دنبال میکنیم. در آنجا پاره‌ای از رویدادها در سالهای ۲۸ - ۱۳۲۰ را در رابطه با مقدمات نهضت ملی کردن صنعت نفت، مبارزات نمایندگان اقلیت مجلس در ادوار چهارده و پانزده علییه قراردادهای اسارت‌بار نفت، تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه، مبارزه‌ی دموکراتیک، ضد استعماری توده‌ها و فعالیتهای نیروهای مترقی و آزادیخواه برای تأمین آزادی انتخابات و غیره را به اختصار بررسی کرده‌ایم؛ و در اینجا نیز، در آغاز، به پاره‌ای از رویدادهای مهم در فاصله‌ی بین ۲۲ فروردین ۲۹ (اعلام نتایج قطعی انتخابات مجدد تهران) و هفتم اردیبهشت (آغاز زمامداری مصدق)، در رابطه با مبارزات ضد استعماری و دموکراتیک توده‌ها و حمایت همه جانبه‌ی آنها از نمایندگان اقلیت مجلس شازدهم، اشاراتی میکنیم. (۳)

۲۲ فروردین ۲۹ - نتایج قطعی انتخابات مجدد تهران اعلام شد و هشت تن از کاندیداهای مورد حمایت جبهه ملی به مجلس راه یافتند. ۲۴ فروردین - علی منصور به نخست وزیر انتخاب شد.

۴ اردیبهشت - اعتماد کارگران کارخانه‌ی نساجی شاهی. در حمله‌ی مأموران فرماندار نظامی، پنج تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند. در همین ماه، دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تهران اعتماد کردند و بطرف مجلس براه افتادند. سایر دانشجویان دانشکاه بمنظور پشتیبانی از آنها دست به اعتصاب زدند.

۳۰ خرداد - لایحه‌ی قرارداد الحاقی گس - گلشائیان که در مجلس پانزدهم ناکام مانده بود، اینبار نه توسط دولت بلکه بوسیله‌ی عده‌ای از نمایندگان طرفدار شرکت نفت به مجلس پیشنهاد شد. همان روز، دکتر مصدق خطاب به منصور گفت:

"دولت مسئول امور مملکت است و این لایحه هم یکی از مسایل مهم کشور است باید این لایحه را دولت تأیید کند و نظریه‌اش را نسبت به آن بدهد. اکنون می‌بینیم بجای اینکه دولت پیشنهاد کند و بگوید من با این لایحه موافقم و باید طرح شود، عده‌ای از نمایندگان پیشنهاد میکنند که مطرح شود."

بهرغم پرسشهای مداوم دکتر مصدق از منصور در رابطه با این لایحه "موافقید یا مخالف؟"، وزیر از ترس افکار عمومی، همواره فقط جواب اکتفا میکند:

سخت که دولت سابق داده مطرح

۲۵ آذر - ده تن از رهبران حزب توده
سبحو اسرار آمیزی از زندان فرار کردند
(درباره فرار "پیشگازان توده‌ای" و نقش
"دولت بیدار" رژیم آرا بعداً صحبت خواهیم
کرد).

۲۹ آذر - کمیسیون نفت، علیرغم هشدار
روزنامه‌ی بسوی آینده، به اتفاق رژیم آرا، متن
زیر را به مجلس شورای ملی ارائه داد:

"کمیسیون نفت که طبق تصمیم ۲۹/۳/۳۰
مجلس شورای ملی تشکیل شده است،
پس از از مذاکرات و مطالعات با
نتیجه رسید که قرارداد الحاقی
ساعت ۱۲ کس (۱۲) کافی برای استیفای
حقوق ایران نسبت لذا مخالفت خود
را با آن اظهار میدارد - مخبر
کمیسیون نفت، حسین مکی"

۲۰ آذر - هشت تن از نمایندگان جبهه‌ی
ملی در مجلس متحصن شدند و مردم در خیابان
از مجلس به حمایت از آنها پرداختند.

۲ دی - دانشجویان دانشگاه تهران در
مقابل مجلس اجتماع کردند، ضمن برگزاری
میتینگی با شرکت مردم، خواستار ملی شدن
صنعت نفت شدند.

۵ دی - وزیر دارایی رژیم آرا با علم
باینکه پس از گزارش کمیسیون نفت مبنی بر
مخالفت با قرارداد الحاقی، نمایندگان
مجلس بخاطر حمایت گسترده‌ی مردم از تصمیم
کمیسیون نفت، ناگزیر خواهند بود که این
لایحه را رد کنند، باره‌ای جز این ندید که
لایحه‌ی مزبور را از طرف دولت مسترد دارد
و مژورانه اعلام کند که دولت لایحه‌ی طبق
قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ منظور استیفای حقوق
ایران تهیه و متعاقباً به مجلس تقدیم
خواهد کرد. (۸)

۶ دی - روزنامه‌ی مردم نوشت:
"اصولاً چگونه میتوان صنعتی را که
در دست امپریالیستها باشد، ملی
کرد؟" (۹)

(چند روز قبل از آن، رژیم آرا در مجلس در
همین زمینه اعلام داشته است:
"ایرانی غرضی لولهنک ساختن را ندارد و ما
کارخانه‌ی سیمان را نمیتوانیم اداره کنیم
پس چگونه ممکنستار عهده‌ی اداره‌ی صنعت
نفت برآشیم؟")

۸ دی - میتینگ عدلی‌ی در میدان
بهارستان برپا شد. میدان و خیابانهای
اطراف آن مملو از جمعیت بود. در این
میتینگ از جمله دکتر حسین فاطمی و مهندس
حسینی درباره‌ی ملی شدن صنعت نفت صحبت کردند.
بویژه مهندس حسینی با آمار و ارقام و
ارائه‌ی نمونه‌ی ماکزیک، عملی بودن ملی کردن
صنعت نفت را بخوبی نشان داد. در پایان،
قطعنامه‌ی سه ماده‌ای میتینگ توسط مهندس
زیرک زاده قرائت شد.

۱۶ دی - جوانان، دانش‌آموزان دختر و
پسر دبیرستانها، دانشجویان دانشگاه تهران
و دانشسرای عالی در مقابل مجلس اجتماع

کردند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند.
۲۱ دی - تحت فشار فزاینده‌ی انگلیس
عمومی، مجلس شورای ملی پیشنهادی را که
امضا چهل نفر از نمایندگان رسیده است
تصویب کرد که بر اساس آن کمیسیون نفت ملزم
گردید که در ظرف دو ماه و نهمین دولت در مورد
حل مسأله‌ی نفت را تعیین کند.

از این تاریخ تا ۱۶ اسفند، از یکطرف
تظاهرات تفریبی هر روزه، در حمایت از
نهیض ملی شدن نفت، در تهران و شهرستانها
جریب داشت و از طرف دیگر، در همین فاصله،
رژیم آرا طی مذاکرات گوناگون با شرکت
نفت انگلیس، موافقت شرکت را برای امضا
قراردادی بر اساس ۵۰ - ۵۰ (نظیر قرارداد
کمی قبل از این تاریخ بین شرکت امریکایی
آرامکو و عربستان سعودی) منعقد شده است
بدست آورد وای ترحیم داد که اعلام رسمی این
موافقتنامه را به فرصتی که خود مناسب
تشخیص میدهد واگذار کند (۱۰) و مفاد این
موافقتنامه، هفت ماه پس از شروع رژیم آرا (در
۲۴ آبان ۳۰) برای اولین بار انگلیس
بیافقت (۱۱).

۱۶ اسفند - رژیم آرا و همکاران
اسدالله علم، برای حضور در مجلس
آیت الله قزینی، یکی از روحانیون درجه اول کشور
وارد مسجد شاه شد، با گلوله‌ی خلیل لایحه‌ی
عضو فدائیان اعلام، قتل رسید.

خلیل مهبسی، وزیر مشاور رژیم آرا، به
کفالت نخست وزیر تعیین شد.
پس از شروع رژیم آرا و پس از مخالفت
مجلس با نخست وزیر خلیف قزینی و
سهیلی، سه نفر برای نخست وزیر در نظر
گرفته شدند: سیدمیرزا طباطبایی، حسین
علاء و احمد قوام السلطانه که هر سه از مهربان
شناخته شده‌ی انگلیس بودند. حال آنکه
بدانیم آیت الله کاشانی از سیدمیرزا طباطبایی
طباطبایی، همسر، رهبران، در کودتای ۱۳۲۹،
حمایت میکرد؛

"بارزترین امتیاز سیدمیرزا طباطبایی
طباطبایی این بود که آیت الله کاشانی
نامزه‌ی او را برای نخست وزیر تأیید
میکرد ولی شاهد از او میترسید." (۱۲)

۲۱ اسفند - بالاخره حسین علا، یکی از
عاقدهین قرارداد اسارت مار ۱۹۳۲ (۱۳۱۲) و همکار
تقی زاده، به نخست وزیر تعیین شد.

۲۲ اسفند - کمیسیون نفت (پس از انقضای
مهلت دو ماهه‌ی تعیین شده از طرف مجلس در
۲۱ دیماه) به مجلس شورای ملی اعلام داشت:

"نظر باینکه ضمن پیشنهادات واصله به
کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن
صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و
قبول کمیسیون قرار گرفتند و از آنجایی
که وقت برای مطالعه در اطراف این
اصل سابق نیست، کمیسیون معصوم
از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماده‌ی
می نماید.

۲۲ اسفند - مجلس شورای ملی پیشنهاد

فوق موافقت کرد و ماده‌ی واحده‌ی پیشنهادی کمیسیون نفت را به تصویب رساند.
۲۹ اسفند - ماده‌ی واحده از تصویب مجلس سنا گذشت.

در همین روز، دولت علاء، در شهران، برای جلوگیری از تظاهرات پر شور و شادمانه‌ی مردم بغا طر این پیروزی، حکومت نظامی اعلام کرد.

در همین روز، شرکت نفت انگلیس، بطور ناگهانی درست در شب عید، ۳۰ درصد از حقوق ناچیز کارگران نفت بندر معشور را کسر کرد و کارگران بندر معشور دست به اعتصاب زدند.

این اعتصاب در اولین روزهای سال جدید همچنان ادامه یافت. کارگران نفت در مسجد سلیمان، آبادان، هفتکل و غیره و نیز

کارگران راه آهن خوزستان بمنظور حمایت از کارگران بندر معشور، اعتصاب کردند. دولت علاء بجای اعمال فشار به شرکت نفت، جسواب خواسته‌های حق طلبانه‌ی کارگران را با گلوله پاسخ داد.

در روز اول حمله‌ی نظامیان، سه تن از کارگران کشته و عده‌ای زخمی شدند. بیاینها، حمایت مردم خوزستان از کارگسبران اعتصابی هر روز اوج بیشتری میگرفت.

۴ فروردین ۳۰ - علاء در سرتا سرخوزستان نیز اعلام حکومت نظامی کرد.
۲۴ فروردین - علیرغم وجود حکومت نظامی،

چهل هزار تن از کارگران نفت آبادان علیه شرکت انگلیس دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب ۱۲ روز بطول انجامید. دولت علاء، کارگران را به گلوله بست و در صبح و بامداد از ظهر روز اول اعتصاب، ۸ تن از کارگسبران کشته و قریب ۵۰ تن دیگر مجروح شدند.

۲۶ فروردین - کمیسیون مخصوص نفت ریاست دکتر مصدق، یک کمیسیون فرعی هفت نفری انتخاب کرد که طرح اجرای قانون ملی شدن نفت را تنظیم و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند.

۵ اردیبهشت - شاه و علاء که هر دو با ملی شدن نفت مخالف بودند، بدینال مهلت دو ماهه تعیین شده از طرف مجلس در ۲۴ اسفند، هنوز امیدوار بودند که در این فرصت، احساسات عمیق ضد امپریالیستی توده‌ها را خنثی کنند.

ولی در این روز، مجلس شورای ملی وقتیکه طرح نه ماده‌ای مربوط به اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت مبتنی بر خلع ید از شرکت نفت جنوب را با اکثریت آرا تصویب کرد، آن امید بیهاس میل گردید.

عمر همین روز، سفیر انگلیس در تهران به نزد علاء شتافت. علاء به دکتر مصدق متوسل شد ولی مصدق بر تصمیم کمیسیون نفت پافشاری کرد. علاء جریان ملاقاتهای خود را با شاه در میان گذاشت و تصمیم خود بیهاستعفا را به او اعلام داشت. شاه اصرار داشت که علاء را از تصمیم خود منصرف کند (۱۳).

۶ اردیبهشت - مجلس شورای ملی بیست و نه رای (از میان ۱۰۰ نفر از نمایندگان حاضر)، دکتر مصدق را به نخست وزیری برگزید. دکتر مصدق قبول نخست وزیری را به تصویب طرح ماده‌ای خلع ید که از طرف کمیسیون نفت به

مجلس پیشنهاد شده بود، موکول کرد. این طرح در همان جلسه‌ی مجلس به تصویب نمایندگان رسید.



همین رویدادهای (بسیار فزوده و مختصر) یکساله را در کنار ادعاهای ابلهانه‌ای که در آغاز این مقاله آورده‌ام، فرار دهید (و یکبار دیگر آن چند عبارت را بخوانید) تا مفهوم واژه‌ی "وقاحت" در تمامی ابعاد شناخته و باور نگردنشی روی شود (۱۴).

نهضت ملی شدن نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق، از مبارزات بیگم و پر شور صداستبدادی و صد استعماری توده‌ها، از فعالیتهای جنگی سابدیر نمایندگان اقلیت در ادوار چهارده و پانزده و شانزده مجلس (به بنسنگرمی حمایت مردم)، و از تضاد دو دولت امپریالیستی انگلیس و آمریکا و استعاده‌ی درست دکتر مصدق (در آن ایام) از این تضاد، شات گرفته‌است.

مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌ها آنچنان با شگوه و توفنده بود که حتی مصطفی فاتح بعنوان "عمو شرکت" که "وظیفه‌ی خود میداست در مذاکراتش با "مسترکس"، "لنسرورد استوارت الیوند"، "تارنگرافت" (رئیس کل شرکت نفت انگلیس) و در نامه‌ی بسیار مفصل خود به مدیران شرکت نفت در لندن، ضمن اعلام سربردگی اش، "حسن مال اندیشی و دور بینسی

را به "شرکت" توصیه کند تا بین ایسبران و شرکت، "تفاهم کامل" برقرار گردد. مثلاً ضمن مذاکرات خود با سفیر انگلستان در تهران به او چنین میگوید:

"... احساسات عمومی را نسبت به شرکت نعت منذکر شدم و گفتم اگر دولت ((بران)) هم بخواهد در این امسسر کوتاهی کند، احساسات عمومی آنرا مجبور به عمل خواهد کرد."

و در جای دیگر میبوسد:

"در یکی از مذاکرات خود با کس، سعی کردم که به او بفهمانم اجرای این قانون ((مهر ۱۳۲۶)) بواسطه‌ی پشتیبانی شدیدی که احساسات عمومی از آن میکنند نکامر حتمی است و اگر دولتی در این امر مسامحه کند دولتهای بعدی توانایی ادامه‌ی سیاست مسامحه را نخواهند داشت."

(ناکیده‌ها از حالت)

نگفته پیداست که مصطفی فاتح به تنها کمترین دلیلی برای برجسته کردن مبارزات پر شکوه توده‌ها نداشت بلکه مانند اربابان انگلیسی خود از او جگری آن رنج میبرد. تاره عبارات فوق مربوط به سه سال و نیم قبل از ملی شدن صنعت نفت میباشد و سه مربوط به زمان او جگری مبارزات ضد استعماری توده‌ها در سالهای ۲۸-۲۹ یعنی دوره‌ای که در این مقاله

مورد بحث ماست .
 کمونیستها که به یکی از اکتشافات عظیم بشری، ماتریالیسم تاریخی، مسلح اند و با دید علمی به پدیده‌ها مینگرند بخوبی میدانند که تحولات اجتماعی منبعث از پروسه‌ایست که از حرکات توده‌ها در طول زمان و مبارزات اجتماعی آنان، تضادهای هیات حاکمه و عدم توانایی آنان در حل این تضادها (عمدتا بخاطر تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه)، شکل ساخت جامعه و میزان تکامل یا عقب ماندگی آن کیفیت مبارزه‌ی طبقاتی و سطح آگاهی توده‌ها و غیره شکل میگیرد و فقط در روزهایی از تاریخ است که بصورت شورشها، قیام‌ها و انقلابها متبلور میگردد. اما کسانی که از فلسفه‌ی "الخیرفی ما- وقع" پیروی میکنند، در عوالم ماورالطبیعه به سیر انفاق و انفس مشغولند و دنیای را از زاویدی تنگ دید خود نظاره میکنند طبیعی است که در زمینه‌ی مسایل تاریخی نیز خود را بی‌مسه معادلات ساده‌ای نظیر: ۱۳ آبان ۲۸ (ترور هژیر) + شانزدهم اسفند ۲۹ (ترور رزم آرا) = نهضت ملی کردن صنعت نفت و یا ۱۵ خرداد ۴۲ + "هجرت امام" (در فلان تاریخ) + ۲۲ بهمن ۵۷ = انقلاب اسلامی ناخوش دارند.

رسیدند؟ به چه دلایلی رزم آرا از همگان آغاز روی کار آمدن به شوروی نزدیک شد؟ رزم آرا از پر و بال دادن ب حزب توده چه هدفی را دنبال میکرد؟ نقش آمریکا و شاه (و چاکر دربار وی، اسدالله اعلم) در ترور رزم آرا چه بود؟ مذاکرات محرمانه‌ی رزم آرا با شرکت نفت انگلیس و موافقت شرکت با قراردادی بر اساس تنصیف عواید، در این ترور چه نقشی داشت؟ خلاصه اینکه: مسأله‌ی ترور رزم آرا که بدستور آیت‌الله کاشانی و بدست فدائیان اسلام صورت گرفت، با شناخت دوستان و طرفداران رزم آرا در زمان ترور (انگلیستان، شوروی و حزب توده) و دشمنان اجباری یا واقعی او (آمریکا، شاه، بخش‌ی از رهبران جبهه‌ی ملی و آیت‌الله کاشانی) قابل تبیین است و نه در رابطه با خزعلانی که امروز در رژیم جمهوری اسلامی فراوان دیده و شنیده میشود و ما چند نمونه از آنها را در آغاز مقاله‌ی حاضر ذکر کرده‌ایم.

ادامه دارد

توضیحات

(۱) در این دو ساله، البته تلاشهای بیگیر و همه جانبه‌ی برای شنشوی مغزی بزرگسالان، انجام یافته و همچنان ادامه دارد. ولی رژیم جمهوری اسلامی عمده ترین نیروی خود را از طریق چاپ نشریات متعدد، از طریق برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون، از طریق کتابهای درسی و دستچین کردن معلمین صد درصد مکتبی و غیره به کودکان و نوجوانان اختصاص داده است. علاوه بر اینها، برای اینکه کودکان و نوجوانان بیش از پیش با دروغهای جمهوری اسلامی (دروغهایی بمراتب وقیحانه تر از دروغهای آریا مهری) پرورش یابند مرتباً کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان، با کاغذ مرغوب و اعلا و قیمت بسیار نازل، به بازار میفرستد.

(۲) فدائیان اسلام علیرغم وقاحت باور نکردنی در دروغگویی و شعل وارونه زدن، لااقل تا یکی دو ماه پیش، قتل دکتر زنگنه را بخود منسوب نداشته بودند: "نصرت‌الله قمی، این کسی که دکتر زنگنه را کشت هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت" (مصاحبه حاجت الاسلام لواسانی، از اعضا قدیمی فدائیان اسلام، مجله‌ی پیام انقلاب - ارگان سیاه پاسداران - انقلاب اسلامی - شماره‌ی ۲۴ مورخ ۲۷ دی ۵۹).

(۳) برای اطلاعات بیشتر در خصوص دوره‌ی مورد بحث مراجعه کنید به کتابهای فراوانی که در این زمینه انتشار یافته است که از جمله‌ی آنها عبارتند از:

- ۱- اسناد نفت، اداره‌ی کل انتشارات - تبلیغات دولت مصدق، ۱۳۳۰، صفحات ۷۲-۷۳
- ۲- نطقهای دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم انتشارات مصدق (جلد اول، دفتر اول - جلد اول، دفتر دوم - جلد دوم، دفتر اول)
- ۳- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، انتشارات...

ولی بطوریکه در دو شماره‌ی قبل و این شماره، در تصویر هر چند ناقص و مختصر و ندرده‌ی مبارزات توده‌ها از شهریور ۲۰ تا زمان ملی شدن نفت دیده‌ایم، پروسه‌ای که لااقل از سال ۲۳ (در مورد نهضت نفت و نه در مورد نهضت ضد امپریالیستی توده‌ها بطور کلی) آغاز شد، نمیتوانست (با توجه به عوامل نیرو دهنده و باز دارنده)، با یا بدون ترور رزم آرا، به ملی شدن صنعت نفت منتهی نشود.

وقتیکه حزب توده با قدرت بزرگی که در آن ایام داشت نتواند در مقابل آن جنبش بالنده و توفنده سدی ایجاد کند دیگر حساب (اشهر گذاری در جهت معکوس) چند تروریست فدائوسی اسلام، کاملاً روشن است. و برای سرکوب چنان جنبشی نیز، نه یک ترور (مثلاً ترور دکتر مصدق و یا دکتر حسین فاطمی)، بلکه، بطوریکه در زمان کودتای ۲۸ مرداد دیده‌ایم، یک قدرت عظیم وجهنی لازم بود؛ خیانت رهبری حزب توده با شتاب - هات بزرگ و فاجعه آمیز دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی + خیانت آیت‌الله کاشانی و روحانیت در مجموع + وحدت امپریالیسم انگلیس و آمریکا و نوکران و سرسپردگان داخلی آنها (شاه و دربار، دکتر بقایی‌ها و جمال‌آمامی‌ها، شعبان جعفریها و طیب‌رضایی‌ها، نواب صفوی و گروه‌اشعائوسی فدائیان اسلام به طرفداری از آیت‌الله کاشانی و غیره و غیره) + سکوت توأم با رضای رفیق استالین.



در مقاله‌ی آینده میکوشیم موضوع ترور رزم آرا را در ابعاد دیگری مورد بررسی قرار دهیم: رزم آرا چرا و چگونه به نخست وزیر رسید؟ در چه شرایط و تحت چه الزاماتی امپریالیسم آمریکا و شاه، در آغاز، بر سر حکومت رزم آرا با امپریالیسم انگلیس متوافق

صفحات ۱۴۹-۷۱

۴- تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مسزدم ایران به رهبری دکتر مصدق، جلد اول (چرا و چگونه نفت ملی شد؟)، حزب ایران احمد خلیل الله مقدم، صفحات ۲۴۰-۳۰

۵- پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ۱۳۳۴، صفحات ۴۱۱-۳۸۵

۶- نفت و قدرت در ایران، شاهرخ وزیر (به فرانسه)، چاپ لوزان، صفحات ۱۴۴-۱۱۶

۷- گذشته چراغ راه آینده است، نشر از جامی، صفحات ۵۳۷-۴۹۵

۸- "اطلاعاتی درباره‌ی تشنجات، درگیریهای خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر مصدق"، گردآورنده: محمدت، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، اسفند ۱۳۵۹، صفحات ۸۰-۱۰

۹- مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن دانشجویان در امریکا و کانادا، صفحات ۸۸-۶۴

همانطوریکه در شماره‌ی ۶۷ رهایی نیز متذکر شده‌ایم، تحلیل‌ها و موضعگیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق، مورد تأیید ما نیست. آنچه از ذکر این کتابها عمدتاً مورد توجه است، اسناد و مدارک ارائه شده در آنهاست که در این قسمت از مقاله‌ی حاضر، مورد استفاده‌ی ما نیز قرار گرفته‌اند که بعلافت اجتناب از تکرار و افزایش حجم بیشتر زیرنویسها، جز در موارد ضروری، از ارجاع خواننده به اسناد و مدارک مندرج در کتابهای فوق، خودداری خواهیم کرد.

(۴) همانطوریکه امروز بقول روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، مثلاً معاون سیاسی محمدعلی رجایی، محمدهاشمی است و نه گویا محمدهاشمی رفسنجانی و برادر رئیس مجلس شورای اسلامی (بگذریم از اینکه نام خانوادگی دو برادر یعنی حجت الاسلام اکبر و آقای محمد در شناسنامه، "هاشمی بهرمانی" میباشد)، در آن ایام نیز تیسار رزم آرا به قول شاه "جناب حاجی علی رزم آرا" بود و نه گویا سپهبد رزم آرا و (تا دیروز و طی مدت شش سال) رئیس ستاد ارتش! جنیهی جالبتر قضیه اینست که رزم آرا هرگز به مکه نرفته بود و از آن حاجی‌هایی بود که در ماه ذیحجه متولد میشوند.

(۵) در این زمینه مثلاً مراجعه شود به ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و ۷ مندرج در "توضیحات" شماره‌ی (۲)

(۶) "گریدی در یونان صاحب همسان اختیاراتی بود که مکارثور در ژاپن داشت. وی اختیارات مطلق عزل و نصب نخست وزیر و وزرا و خرج کمکهای نظامی و تعیین سیاست دولت یونان بود" (گذشته چراغ راه آینده است، صفحه‌ی ۴۹۹)

(۷) "قرارداد الحاقی ساعد-گسی" همان "قرارداد الحاقی کس-گلشائیان" میباشد. عبارت اخیرالذکر، بیشتر مصطلح است. شائیان، امضاکننده‌ی قرارداد الحاقی، را باید کاسبه ساعد بود.

(۸) ما در شماره‌ی قبل، ضمن بحث درباره‌ی قانونی که در مجلس چهاردهم با کوشش خستگی ناپذیر دکتر مصدق تصویب رسید و بر اساس آن، اعطا هر گونه امتیاز جدید به دولت‌های خارجی ممنوع اعلام گردید گفته‌ایم که این بیکام به طو بود. در ۲۹ مهر ۲۶ نیز مجلس شورایملی قانون دیگری وضع کرد که بر اساس آن "احقاق حقوق ایران درباره‌ی امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب" خواستار گردید. تصویب این قانون، گام دیگری بجلو در جهت ملی کردن صنعت نفت بشمار میرفت.

مصطفی فاتح، نویسنده‌ی کتاب "پنجاه سال نفت ایران"، یکی از مهره‌های امپریالیسم انگلیس در ایران که در زمان تصویب قانون مهر ماه ۱۳۲۶ بعنوان معاونت کل شرکت نفت انگلیس، در خدمت ارباب انجام وظیفه میکرد (کسیکه حزب سوسیالیست، از نوع انگلیسی، را تشکیل داد، با حزب توده روابط خوبی داشت و بسیاری از توده‌ای‌ها را در شرکت نفت وارد کرد و از کارگردانان توده نفتیها بود) نیز پس از تصویب این قانون خطرات را احساس کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود، پس از نقل متن قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مفاد این قانون را چنین تفسیر میکند:

"بعبارت واضح تر، مجلس شورایملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضحیح کرده‌است و باید در صلاح آن برآمد." (صفحه‌ی ۳۸۵)

(۹) شش سال پیش از آن، در سال ۱۳۲۳، در زمان طرح مسالهی نفت شمال، مهندس زاوش (مدیرعامل بیمه‌های اجتماعی در زمان شاه و در زمان جمهوری اسلامی)، به هنگامی که هنوز از رهبران حزب توده بود (و سالها بعد به همراه خلیل ملکی انشعاب کرد)، در شماره‌ی ۱۹ همین روزنامه‌ی مردم، در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، چنین نوشته بود:

"کسانیکه تصور میکنند ما در وضعیت کنونی میتوانیم نفت خودمان را استخراج کنیم خیال باطلی نموده‌اند. اینها شاید هنوز نمیدانند که ما سیخ و سنجاق و سوزن مورد نیاز خود را از خارجه وارد میکنیم و بطور کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کنند میتوانند معادن نفت که ایجاد یکی از صنایع سنگین را مینمایند و سیاست جهانی بوجود آورده است، بهره‌برداری نماید."

(۱۰) مصطفی فاتح در "پنجاه سال نفت ایران" مینویسد:

"در خلال این احوال (پس از جلسهی ۲۱ دیماه مجلس) که احساسات عمومی برای استیفای حقوق مردم از نفت رویه تزیاید بود و پیشوایان جنیهی ملی

کارنامه جمهوری اسلامی در مورد زنان

متن زیر بخشهایی از "کارنامه جمهوری اسلامی در مورد زنان" است که توسط انجمن رهایی زن به مناسبت ۱۷ اسفند روز جهانی زن جمع آوری شده است و بتوسی نمایانگسر اقدامات رژیم در سرکوبی و نفی حقوق زنان طی دو سال گذشته می باشد. انجمن رهایی زن در اینباره نوشته است: تمام موارد زیر نقل از مطبوعات بوده و آنها را سبز سوار نمودیم به نغیر نقل می کنیم. مطالب آنقدر گویا هستند که احتیاج به نغیر ندارند.

۱- حقوق خانواده

دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۵۷

سر اساسی نامهای از دفتر آیت الله خمینی اجرائی تا سوز حمایت خانواده متوقف شد.

پنجمشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۷

آیت الله خمینی: "زن در اسلام حق طلاق دارد بشرطی که در وقت ازدواج شرط کند."

پنجمشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۸

مهدوی کنی: "چون طبق مقررات اسلامی حق طلاق با مرد است و قانون حمایت خانواده به اسیر آیت الله خمینی ملغی می باشد. لذا طلاق از طرف زوج بلامانع است."

سه شنبه دهم مهرماه ۱۳۵۸

لابحهی پیشیهای وزارت دادگستری در مسوود تشکیل داده گاه مدعی خاص که به تأیید دولت رسیده است از تصویب شورای انقلاب اسلامی ایران گذشت.

۲ مادهی ۲ تفسیری ۲ حق طلاق را به مرد داده است.

۳ حداقل سن ازدواج برای زنان از ۱۸ سال به ۱۴ سال تقلیل یافت.

پنجمشنبه سوم شهریورماه ۱۳۵۹

حجت الاسلام ربانی امینی عضو شورای عالی قضایی: "دادگاههای مدعی خاص در سراسر کشور دایر میشود. (تا بحال محدود بسوود و فقط در تهران اجرا شده است) و بالاخره اخیرترین قوانین ضد مردمی: لابحهی جدیدی در مورد قصاص و مقررات آن برای تصویب مجلس رفته است."

۲- حجاب اجباری

چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۷

آیت الله خمینی: "کار کردن زنان در ادارات ممنوع نیست اما باید حجاب اسلامی باشد."

یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۷

آیت الله طالقانی: "هیچکس زنان را بسبب داشتن حجاب اسلامی محصور نمیکند."
آیت الله خمینی: "بخش مخالفانی در مسوود حجاب صحیح است."

جمعه ۲ خرداد و شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۹

طی این دو روز بیش از ۵ دختر بی حجاب در ارومید به ضرب چاقو سوزج شدند. در میان آنها اهلتهای مذهبی سوده اند که مورد حملسهی

عدهای مونیور سوار و دوچرخه سوار فسرار گرفتند و به ضرب چاقو زخمی شدند.

شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۹

در یک مصاحبهی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در ارومید دکتر باهنر گفت: حجاب در اسلام بصورت اجباری مطرح شده و بسببوجه تحمیل وجود ندارد."

۳ عدهای از باراریان بوشهر از فروش جنس به خانمهای بی حجاب خودداری کردند.

یکشنبه ۸ تیر ۱۳۵۹

آیت الله خمینی دستور انقلاب اداری و همسراه با آن حجاب اجباری زنان را صادر نمود.

چهارشنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹

در اجرای دستور آیت الله خمینی و به دستور وزیر و مقامات مسئول راعیت بوشن اسلامی در وزارتخانهها و ادارات آغاز شد.

یکشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹

دستور العمل آموزش و پرورش در مورد پاکسازی: الف) مدارس مختلط بطورکلی برجیده میشوند.

ب) طواهر مذهبی و جریم سرع اعسم از لباس و برخورد عمل شدیداً مراعات شده و افراد بی اعتبار سرکار میشوند.

ج) خانمها منحصر در مدارس دخترانه و آقایان در مدارس پسرانه اعم از آموزش دموری و اداری سکار کمارده شوند.

دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹

۳- اختطار دادستان کل انقلاب: حقوق و مزایای زنان کارمند که بوشن اسلامی را رعایت نمکنند قطع خواهد شد.

پنج شنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

نمایندهی ایران در کنفرانس زنان در کینها کن: "زنان در انتخاب حجاب اسلامی آزادند"

پنج شنبه ۲ مرداد ۱۳۵۹

طرح رویوش دانش آوران مدارس رنگر و بوشن و لباس معلمان زن اعلام شد.

۳- قضاوت زنان

شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۷

از صدور حکم وکالت و قضاوت برای زنان جلوگیری میشود.

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۵۸

عبدالکریم لایچی سخنگوی جمعیت ایرانی دفاع از حقوق سر: "برای خاصهای کارآموز

وزارت دادگستری ابلاغ قضایی صادر نشده و گفته اند به کار دولتی مشغول شوند.

شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۹

مراسم تحلیف قضایی بدون شرکت زنان سرشار شد: «ما دختران کارآموز قضایی دوره ی ۲۳ وقتی برای اجرای مراسم تحلیف مراجع گردیم با سرخوردن توهین آسیر و غیرمنطقی مقامات متوجه شدیم و در مراسم سوگندحضورمان ناپدید گرفته شد.

- وزیر دادگستری: «به سبب مقتضیات اداری، برای زنان کارآموز قضایی بستهای دادگستری و سرپرستی پیش بینی شده است.

سدشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۸

تصویب همات وزیران مبنی بر اینکه زنان قاضی وزارت دادگستری مینوایند به سایر وزارتخانه ها منتقل شوند.

۴- اعدایا و سارره با فحشاء

رژیم جمهوری اسلامی ادعای سارره سنا فحشاء را دارد، اما این را همد یوسفیو میدانیم که خود تجدید کننده ی حیاب فحشاء قانونی یعنی صیغه میباشد. ساره سارره با فحشاء را در اعدام فاحشه ها میسنند. یعنی بعبارت دیگر کشتن و سست و نابود کردن معلول، و علت را ناپدید گرفتن.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۸

زنی در شهر بجرم زنا ی محصنه اعدام شد. معشوق این زن را به بکشد صریح شلاق محکوم نمودند. زن سرکس چهاری نام داشت که ۱۸ ساله بود و مرد ۲۲ سال داشت نام حاجی بابا سابقی. این زن در وقت اعدام حامله بود.

یکشنبه ۱۵ مهر ۱۳۵۸

مما حمیدی آیت الله خمینی با اوربانا فالاجی در روزنامه ها چاپ گردید. چکنده ی نظرسندی آیت الله خمینی نسبت به زن را میتوان در باجهایی به اوربانا فالاجی بطور دقیقستی مشاهده کرد. در مورد تعدد زوجات و فحشاء میگوید:

قانون اینکه یک مرد میتواند با ۴ زن ازدواج کند قانونی است خیلی منرفی

و برای عوی زنها نوشته شده است به خاطر اینکه تعداد زنها از مردان خیلی بیشتر است. یک زن احتیاج به یک مرد دارد پس باید چکار کرد که در این دنیا زنان بیشتر از مردان هستند؟ آیا شما ترجیح میدهند که زنان اضافی بروند فاحشه بشوند؟ یا اینکه با یک مرد که چند زن دارد ازدواج کنند؟ بنظر من صحیح نیست که زنان های تنها فاحشه شوند بخاطر اینکه مرد کم است.

و در جای دیگر:

سؤال: مثالی دیگر، زن همده ساله آبتنسی چند هفته پیش بخاطر زنا در شهر اعدام شد.

سؤال: آیا دروغ است دروغی است یا نه

اینکه میگویند سسه ی زنان را میبرد در اسلام چنین وقایعی اتفاق نمیافتد زن آبتن را اعدام نمیکنند.

سؤال: دروغ نیست اما تمام روزنامه های ایران درباره ی آن نوشتند و همچنین در تلویزیون میزگردی تشکیل شد برای اینکه به سسه ی که با او زنا کرده بود فقط صد ضربه شلاق زده بودند.

جواب: اگر اینطور است شاید حقش بوده، من حد میدانم شاید آن زن کار دیگری کرده بود. از دادگاهی که آنرا محکوم کرده سؤال کنید. کافی است از این مسائل صحبت نکنیم. خسته شده ام.

شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۵۸

سه زن بجرم سرخیف ساد و فحشاء اعدام شدند.

جمعه ۲۵ آبان ۱۳۵۸

یک زن به اتهام داکتر کردن فاحشه خانسه در اهواز شتر بازان شد.

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸

یک زن فاحشه در اهواز اعدام شد.

شنبه ۱۵ دی ۱۳۵۸

به اتهام روسپیگری و قاچاق دو زن و مرد نا حکم داده بیک گروه سمام گروه شاهین انقلاب اسلامی محکوم به اعدام شدند و حکم در سارهی آنان به اجرا درآمد. اساسی این دو عشرت کودری و فتنه دمانی میباشد.

دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۵۸

یک زن در اردبیل دوبار اعدام شد. فریسه با بایی بجرم انجام عمل خلاف عفت و زنیسبای محصنه با داشتن شوهر دوبار اعدام شد.

یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۹

کرمان - اسرف ذوالعلا بجرم زنا ی محصنه به اعدام محکوم شد.

۵- قانون اساسی

در روز ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ قانون اساسی کذایی جمهوری اسلامی به فرانسسوم گذاشتند. در قانون اساسی حقوقی زن ایران - نی رسبا ناپیده گرفته شد.

اصل ۲۱ چنین میگوید:

"دولت موظف است حقوقی زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید." این اصل داردی ۵ بند در مورد زنان بوده که کلیت آن واقعیت بردن کی را بارگو میکنند. این ۵ بند به فرار زیرمیشد:

- (۱) ایجاد زمیندهای ساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
- (۲) حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حفاظت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
- (۳) ایجاد دادگاههای صالح برای همسگ کیان و بقای خانواده بعبارت دیگر همسان دادگاههای مدنی حاضر است.
- (۴) ایجاد بیمه ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

بقیه در صفحه

رزمندگان،

انشعاب

و مسائل انقلاب ایران

خرده بورژوازی: "دشمن قانکتیکی" رزمندگان

۶

هر کسی انحرافات ابورتوئیستی سرریزه را بصورت برنامه‌ریزی سازمان یکسازد، یعنی انقلابی سازمان را زیر سؤال میبرد تا انحرافات خود را پوشانده نگاهدارد. (چهل و هفت - ۱۱)

و سایر ترسیدگان کسانی را که میخواهند برنامه و سیاست بهتر استراتژی سازمان را به نقد بکشند از قبل مستعد: انشقاق از انحرافات ابورتوئیستی سازمان تا آنجا مجاز است که با شامل همان "دوره‌ی کوتاه" شود و یا بتوان آنرا به "مناخه ابورتوئیستی" نسبت داد. و بر این ممال است که در صفحات پاسخ به نامه‌ها شاهد موارندی از این قبیل هستیم که بعضی در نامه‌ی خود سبب هیات تحریریه نوشته است:

"شما طوری از مواضع ۲۳ و ۲۵ انتقاد کرده‌اید که گویا خط ۲۴ و ۲۵ بصورت انحرافی از قبل صورت‌کم و پیش‌وجود داشته و از معطن غالبانده و حال از خود انتقاد نموده است."

و هیات تحریریه به وی پاسخ میدهد:

"از جاشیکه صمیمه‌های ۲۳ و ۲۵ بعنوان مواضع رسمی سازمان منتشر شد، مسأله منبور بودیم همین مواضع را بعنوان سازمان به ضد کشیده و طرفداریم. (چهل و هفت - ۱۷)

پس رفینا استراتژی و برنامه‌ی خود را درست میدانست و بنا بر این انحرافاتشان را تا کتیکتی قلمداد کرده و این انحرافات تا کتیکتی را نیز به برخی افراد و عناصری که "طسیرا" شده‌اند نسبت میدهند و ریشه آنها را در استراتژی و برنامه‌ی خود نمی‌جویند، و ظاهراً بخاطر اینکه بدلائل مذکور در رهائی ۶۵، این انحرافات توانسته عنوان موضع رسمی سازمان منتشر شود، مجبور شده‌اید بعنوان سازمان از آن انتقاد کنید، در غیر این صورت خود ایتمان هم مانند آن رفیق نویسنده‌ی نامه‌ی فوق، قبول دارید که این انحرافات

همانطور که قلا کنیم، رهبران سازمان رزمندگان میکوشید در رابطه با مواضع انحرافی سازمان، انحرافات خویش را به چند قسرد نسبت بدهید. ایجان با را از انقیم فراتسرو گذاشته و میگوید:

"با... هیچگاه... اعتقاد نداشته‌ایم که سروری ضد انقلابی ضد امپریالیست نیز هست، نظری که چنین می‌پنداشتند و نوانسند بود در دوری کوتاه‌هی بسر مواضع سرریه ملاحظ شود گرد شده‌است." (چهل و پنج - ۱۵)

منظور از "دوره‌ی کوتاه" نظریات ۲۴ تا ۲۵ است. البته رزمندگان وجود انحرافات در گذشته را نفی نمیکند اما در این مورد هم میگوید:

"ما در گذشته میکست تطبیهای تلسط داشته‌ایم و اساساً در برخی زمینه‌ها

داشته‌ایم، اما این تحلیل‌ها ما تمام اشکالاتشان در جهت مبارزه علیه حاکمیت فدا انقلابی بکار عیامده است نه سازش با آن یا دفاع از آن. ما در

گذشته گفته‌ایم جزده سورژواری حاکمیت با امپریالیسم تضاد دارد ولیستی نگفته‌ایم این تضاد مضمون مترقیستی دارد...

ما در گذشته هیچگاه و در هیچ شرایطی دفاع از حکومت را بهر بهانه‌ای مجاز نمیدانستیم در حالیکه (نظریات رزمندگان) ۲۴ به بعد مشی دفاع از حکومت یا جناحی از آن را در پیش گرفتند است. (چهل و شش - ۱۵)

و این گفته‌ها در پاسخ به رفیق رزمنده‌ای است که در نامه‌ی خود به هیات تحریریه، گذشته‌ی سازمان را مورد سؤال قرار داده است. مضمون فوق را رزمندگان در بسیاری نوشته‌های دیگر خود از ۴۱ به بعد کراراً مورد تاکید قرار داده و بکجا هم به هوادارانسی که برنامه‌ی سازمان را بریر سؤال میبرند هشدار میدهد که:

ریشه در میانی بینش سازمان ندارد. و بیه عبارت دیگر، تحولات اخیر، رجعت به مواضع قبلی سازمان میباشد.

پس بهتر است برای نشان دادن صحت یا سقم این ادعاها، ما نیز به گذشتهی رزمندگان مراجعه کنیم و بتدریج به حال یاز گردیم. و در این رجعت، مسألهی محوری را خورده بورژوازی حاکم و برخورد رزمندگان بیه آن قرار داده، ضدانقلاب و ضد انقلاب و مبارزه سیاسی، اقتصادی و میهنی را از دیدگاه رزمندگان بازشناسیم.

اما قبل از شروع بررسی بهتر است بیاد داشته باشیم که بررسی ما که تاکنون حصول مرحلهی انقلاب و نوع آن و استراتژی پرولتاریه یا دور میزد تا اینجا نشان داده که از این لحاظ ادعاهای رزمندگان حقیقت ندارد و

"استراتژی" رزمندگان بالکل یک استراتژی راست است (استراتژی انقلاب دموکراتیک در جامعهی سرمایه داری) و مختص رزمندگان "منشعب" یا "اخراجی" هم نیست و بخصوص ریشه در برنامهی سازمان دارد و تا هنگامیکه

چنین باشد همواره امکان شروع غلطیدن بیه راست در هر مقطع تعیین کننده یا در هر بر آمد مهم اجتماعی باقی خواهد بود.

رزمندگان میگویند که بر خلاف اپورتونیست های راست، هر چند در گذشته از تضاد خورده بورژوازی حاکم با امپریالیسم نام برده، ولی نگفته است که "این تضاد مضمون مترقی دارد". لازم به توضیح است که در شماره های ۳۴ تا ۴۰ رزمندگان نیز هرگز بهتر مریض از مترقی بودن مضمون این تضاد حرفی زده

نشده و بارها به "ضد خلقی" بودن آن نیز اشاره شده، اما معنا و نتیجهی تلویحی و ایجابی آن قابل شدن به صفت "مترقی" برای خورده بورژوازی حاکم بوده است. علاوه بر این ما نشان خواهیم داد که در گذشته نیز رزمندگان همانند شماره های ۳۴ تا ۴۰، تلویحاً خورده بورژوازی حاکم را ضد امپریالیست میدانستند و حتی به سازش با آن معتقد بوده و بر

خلاف ادعایش (در ضمیمه رزمندگان ۴۱) بروز شخص انحرافات و دفاع از "استقلال سیاسی" حکومت، "ادامهی منطقی مواضع قبلی سازمان" میباشد و اطلاق صفات "ضد خلقی" و "ضد

انقلاب" نیز تعارفی بیش نبوده است. بهتر است نقل قول طولانی زیر را بدقت بخوانیم.

"اگر تجاوز امپریالیسم... صورت گیرد،

تازه ما با شکست بلوک سیاسی حاکم روبرو خواهیم بود. نیروهای ضد انقلاب حاکم بنای منافع و مصالح میقاتی خود به دوجناح دیفسندارو متالیف امریکا که با هم دگیرند

تجزیه خواهند شد جناح خوره بورژوایی حاکم که با امپریالیسم تضاد دارد (و)

استقلال طلب است - همانجا صفحه ۱۹)) در دقیق جناح لیبرالی و عرامیل

بورژوازی وابسته قرار خواهد گرفت. چنین تجزیه ای در نیروها، ضد انقلاب از لحاظ ما تنها یک معنی میتواند داشته باشد و آن اینکه استراتژی اصلی ما که نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است، در مسیر خود، در مسیر تجهیز مستقل توده ها بر علیه

سیستم و بر علیه امپریالیسم متجاوز امریکا، با ضدانقلاب دو برخورد

خواهد نمود. یک جناح ضد انقلاب حاکم ((خورده بورژوازی)) که با امپریالیسم تضادهای معینی دارد و به مبارزه با

آن میپردازد، نیرویی است که مسا میتوانیم و باید با آن وارد بیک

وحدت موقت، همراه افشا و مقاومت در

برابر آن گردیم. و نیروی دیگر ضد انقلاب، متحد امپریالیسم، بورژوازی لیبرال را باید در همین مبارزه

تا بود کنیم". سیزده - ۱۰ (مورخ ۲۹ اردیبهشت ۵۹)

بعبارت ساده تر، اگر امپریالیسم امریکا بیه ایران تجاوز کرد، ما باید با خورده بورژوازی حاکم یعنی بخشی از ضد انقلاب متحد شویم

و یا عبارت دیگر آنرا "به ائتلاف بنا خویش" بکشانیم (همانجا، صفحه ۷) و البته بقیهی حرفها در مورد "ضد انقلابی" بودن خورده بورژوازی و "تسبیح مستقل توده ها" فقط

تعارف است. از این نوع مطالب در رزمندگان ۱۳ فراوان است و اتفاقی هم نیست که رزمندگان طرح "اتحاد تاکتیکی" با خورده بورژوازی حاکم را میریزد، زیرا برنامهی

سازمان رزمندگان، بورژوازی را دشمن استراتژیک و خورده بورژوازی را دشمن تاکتیکی

میداند و طبیعی است که طبق این نگارش، اتحاد موقت با دشمن تاکتیکی مجاز است!

در واقع رزمندگان در پایان اردیبهشت ۵۹ قول میدهند که "در صورت مقتضی" و "در آینده

و در صورت تجاوز امپریالیسم" تاکتیک تسوق را بکار گیرد و هنگامیکه پنج ماه پس از آن جنگ ایران و عراق رسماً آغاز میگردد، بقول خود وفا کرده و بر خلاف ادعایش، نسه در نشریهی ۳۴، بلکه در نشریهی ۳۱ رسماً و عملاً

راه اپورتونیسم راست را توجیه کرده و در پیش میگیرد:

"این جنگ منافق امپریالیسم امریکا، هیات حاکمهی بعث عراق (بورژوازی عراق) و بورژوازی مرتجع و ضد انقلاب مغلوب ایران را تعقیب میکند و در خود دارد."

"تجاوز نیروهای عراق به ایران"

میتواند آغاز دوران جدیدی از مبارزه
خلق ایران بر علیه امپریالیسم و
ضد انقلاب را با خود به همراه داشته
باشد.

و البته همچنانکه در شماره ۱۴ گفته شده
بود، در این "دوران کوتاه" هم "تجهیز مستقل
شده ها" فراموش نمیشود.

در این جنگ ما باید بطور جدی درس
آرشاد مبارزه‌ی مستقل توده‌ها را از
حکومت برآییم. (همانجا)

و بیاد داشته باشیم که در این شرایط
"امپریالیسمی راست" هم همواره از "داخلی"
و "ضد انقلابی" بودن خرد بورژوازی حاکم بیاد
میشود، اما طبق همان داده‌های تاریخی شماره
۱۴ و مطالبی با برنامهای سازمان به کمونیست‌ها

رهنمود داده میشود که "علیه بورژوازی بعنوان
دشمن استراتژیک و خرد بورژوازی حاکم بعنوان
دشمن تاکتیکی" (سی و هفت - ۱۶) فعالیت و
تعلیقات کنند و تاکتیکی را مناسب میدانند:

"که میتواند لایه‌ی تیزمبارزه‌ی خود را
منوجهی بورژوازی و امپریالیسم دشمن
استراتژیک و طبقاتی پرولتاریا نماید و
حناخ دیگر حکومت (خرد بورژوازی) را
در این راستا مورد افشاء قرار دهد."
(سی و هفت - ۷)

آنها باز هم رزمندگان میتوانند ادعا کنند که
این مواضع بغایت انحرافی و نئونیسینی "ادامی
منطقی مواضع گذشته‌ی سازمان میباشد"؟! در
واقع رزمندگان در این مورد بقول خویش وفا
نکرده و به "وحدت موقت" با خرد بورژوازی
حاکم صبردازد زیرا قول استراتژیک داده است.

اما در مورد دیگر، یعنی بهنگام استفاده از خود
بر روی واقعیات برده میکنند و بقولی که بر سر
در نشریات آویخته وفا نمیکنند، زیرا قولی
تاکتیکی داده ایم و ادعا

میکنند که در گذشته "هیچگاه" مدافعاناری از
خرد بورژوازی حاکم برنخواستند است، و اینک برای
آنکه بیشتر متوجه شویم که آن مواضع
انحرافی تا چه حدی "ادامی منطقی مواضع
گذشته"ی رزمندگان بوده اند، بیتر است بار هم
در نشریات رزمندگان مروری انجام دهیم و
نگاهی مختصر به نشریات قبیل از شماره ۱۴
ببینیم:

"خرد بورژوازی سنتی... دشمن حرکت
سیاسی مستقل خود را در خمر فرستاد
توده‌ای ۱۵ خرداد ۱۹۲۹: منمایتی گذاشت...
قمام ۱۵ خرداد، اما خرد بورژوازی
بود و... توسط خرد بورژوازی منمایتی

و به اعتراض بر علیه بیست سلطنتی
سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم
و نیز بر علیه رژیم مزدور وابسته به
امپریالیسم شاه صورت گرفت.
رزمندگان هفت - ۷

"خرد بورژوازی سنتی بر سر قمام ۱۵
خرداد، مدتی بود را از بورژوازی ملی
سازشکار و رو پروال جدا نمود...
مبارزه‌ی انقلابی بر علیه امپریالیسم
سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم
را در پیش گرفت. (همانجا)

"خرد بورژوازی (سنتی مرفه) که در این
سازش و عذارا با سلطنت بود و نه در
فکر آن بود که سرمایه‌های
انحصاری با محفوظ بدارد... اعتراضات
جبهایی روحانیت پیرو خمینی
امپریالیسم و سلطه‌ی آن در ایران...

در جلوه‌های مختلف مبارزات
روحانیت و بازاری ها متعین میشود...
این ها و بسیاری با آنها و خراسانی
دیگر... بعد از قمام یومن ماه نیز در
شکلهای مختلف اداره داشت... دو - ۲

"روحانیت پیرو خمینی مبتدیان
نمایندگی سیاسی خرد بورژوازی سنتی
مرفه تدریجا بیشتر و بیشتر محض وجود
شود و تواضع هرچون گذشته سکا شدار
مبارزه‌ی خرد بورژوازی سنتی کردند و
مبارزه در راه استقلال آزادی و طرف
سلطه‌ی امپریالیسم و نابودی رژیم شاه
را... راهنمای خود قرار دهد."
هفت - ۱۴

و "بعد از قمام یومن ماه" هم:
"جریان اشغال سفارت آمریکا... که
توانم موجب نموده‌ی آن از قماش
عوامل سیاسی یعنی سراج بر سر
قدرت و مبارزه‌ی سیاسی خرد بورژوازی
و بورژوازی لیبرال بود، در رشته
مبارزه‌ی سیاسی جامعه و احزاب
آگاهی توده‌ها ناشر براد داشت...
قضیه اشغال سفارت در رند مبارزه‌ی
کارگران بر علیه سرمایه‌داری

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

وابسته و نیز در جهت ملی گسردن سرمایه ها به توسط خود کارگسبران تاثیر چشمگیری داشت. هفت - ۵

"این اقدامات (۲) هیات حاکمه (توجه کنید هیات حاکمه و نه فقط خسرسرده بورژوازی حاکم) موجب تضعیف وابستگی ایران به امپریالیسم و باعث از بین رفتن بسیاری از پایگاه های نفوذ و غارت امپریالیسم در ایران میگشت و در واقع تجلی مایه های استقلال طلبی خرده بورژوازی سنتی مرفه بود. یازده - ۱۴

"دستگیری، محاکمه و اعدام عوامل مهم رژیم شاه ((بوسلیدی "چهره هسبای معروف خرده بورژوازی هیات حاکمه")) ... و نابودی متاخریکسی ((؟)) آنها ... هم موجب تضعیف توانایی و ظرفیت سیاسی سرمایه داری وابسته میگشت و هم قدرت و سورش سرمایه داری و ضد امپریالیستی توده ها را دامن میزد... (همانجا)

و البته بیاد داشته باشیم که در خلال همدی این اتهامات "ضد امپریالیستی" به خسرسرده بورژوازی حاکم، تعارفات مدموازه در مورد "ضد انقلابی" و "ضد خلقی" خوانسیدن آن فراموش نشده و اگر رزمندگان بخواهد بسیر مبنای این تعارفات استدلال کند که اعتقاد به "مترقی بودن" خرده بورژوازی حاکم نداشته، آنوقت باید بد رزمندگان "منشعب" یا "اخراجی" هم حق بدهد که بر مبنای همیسن نوع تعارفات که نشریات ۲۱ تا ۴۵ مشحسون از آنهاست، از خود دفاع کند. ولی بسرای اینکه باز هم جای حرفی باقی نماند، بس آوردن نقل قولهایی دیگر میپردازیم (مما همدی این نظرات را بعداً مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا قصد داریم نشانیم دهیم که این انحرافات ریشه در گذشته دارند و بخصوص توجه کسانی را که خود بس نادرستی این نظرات پی برده اند به آنها جلب میکنیم) و به گذشتهی نزدیکتر یعنی "ادامی منبطنی مواضع گذشتهی" رزمندگان پس از شماره ۲۲ سری میزنیم:

"آنها ((سازمان چریکها)) ندا امپریالیست و انقلابی را مرادف یکدیگر قسمرار مدهند... س - ج این امر که خسرسرده بورژوازی حاکم خصوصیت ضد امپریالیست

لیستی نیز دارد را دلیل انقلابی (خلقی) بودن آن بحساب میآورد... چهارده - ۸

و در واقع در ابتدا هم رزمندگان خلقسروز آشکاری به "ضد امپریالیست - ضد خلقی" یعنی به همان چیزی معتقد است که از نشریستی ۴۱ به بعد به اندک شدید از آن برداشته است.

"ادامی حضور نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه در حاکمیت و حتی در موضع رژیموتی، و نیز ادامی بروز سیاستهای خاص خرده بورژوازی در عملکدهای هیات حاکمه، و از جمله گراینها و اعمال ضد امپریالیستی بخشی از هیات حاکمه بخوسی دال بسر آن بود که هیات حاکمه امپسبران یک بلوک سیاسی است که مشکسل از خرده بورژوازی سنتی مرفه میباشد. شانزده - ۳

و در اینجا جالب است که "ضد امپریالیست" بودن "بخشی از هیات حاکمه" میبای متداولوسک و تحلیلی رزمندگان برای فهم و تبیین ساحتار هیات حاکمه را تشکیل میدهد. در همیسن شماره و همان صفحه و البته همراه بس تعارفات معموله گفته میشود:

"امنان ((یعنی خرده بورژوازی مرفسه سنتی و بورژوازی امپریالیست))... بس سرکوب بورژوازی بزرگ و انحصاری برداختند... بلوک سیاسی حاکم... تضادهایی نیز با آن ((یعنی امپریالیسم)) داشته و با سلطهی سیاسی و اعادهی همان امتیازات و غارتگریهای امپریالیسم مخالف بودند (نقطه چینها در این نقل، همسان تعارفات مدموازه هستند که بس درک صادقانهی! مطلب حدقتسسان کردیم.)

"نقطه نظرانی که در سرمقالهی شماره ۱۳ آمده یگانه تاکنیک صحیحی است که در برخورد به واضعیت مبارزهی طبقاتی و تحولات سیاسی جامعه می بس باست مورد نظر جنبش کمونیستی و کلا انقلابی باشد. نوزده - ۴

و بالاخره

"نا گفته نماند که خرده بورژوازی و با حتی بورژوازی در بعضی از مناطسق جهان به مبارزه با امپریالیسم دست میزند و با میزده است. این چنین مبارزه ای بر علیه امپریالیسم از جانب خرده بورژوازی یا بورژوازی بعضی از جوامع بر علیه امپریالیسم،

با وجود آنکه شعبه رهبری پرولتاریا نباشد، از آنجا که در جهت مسئله ارتجاع و ضد انقلاب عمده‌ی حاکم بر جهان عمل میکند از جانب دتروی و پرو به تکامل (هور هم میگویند) نگفته‌ایم. مضمون مترقی دار (۱۹۰۲) برخوردار است - آورده - ۱۵

انحرافی بودن و نادرستی همه‌ی نقل قول‌هایی که تا اینجا آوردیم چنان آشکارند و شایع سیاسی و تاکتیکی شان بی‌ان و به فقط برای خود رزمندگان بلکه بخش برای کل نیروهای جبهه‌ایران نابغه سوار آورده و در مسئله خود را به نمایش گذاشت که احتیاج چندانی به اثبات نادرستی شان نیست. خصوصی که خود رزمندگان نیز امروزه این نظرات را حداقل در مورد خرده بورژوازی حاکم قبول نکرده‌اند. آنچه شاید حالی باشد است که ریشه‌ی نظری این انحرافات را در گذشتگان تقریباً مقامی شده (حدود دو سال و نیم پیش) بگیریم و ببینیم که اعتقاد به انقلابی بودن ازلی - آیدی خرده بورژوازی و اعتقاد به تر راست روانده‌ی انقلاب دموکراتیک در جامعه‌ی سرمایه‌داری چه معجزاتی که بسیار نمایا ورد اعتقاد به "انقلاب طلبی" و "زادیدرواوسی" و سایر مفاهیم محسنه‌ی خرده بورژوازی حاکم کنونی، طیبا نابغه شده که انسان موقعیات بجایی هم از این شعری ارتجاعی داشتند باشد چندی قبل از انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۹۰۲، رزمندگان "به تحلیل و پیش بینی اوضاع سیاسی دست زده بود" و آنگاه بعد از قبیلم با "تحلیل انتقادی" به پوشنه‌های فلسفی خود برخورد کرد و معهدا معتقد بود که "تحلیل ما و پیش بینی ما از جریانات کاملاً درست از آب در آمد" و از جمله بی پیش بینیها این بود که :

"قدرت الزاماً بدرست خرجی احتمالات ملی خواهد افتاد که بیانگر منافع بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ملی باشد."

"سیر وقایع و جریانات سیاسی انسان میده که انقلاب ایران متوجه ارمان برداشتن سلطنت و دیکتاتوری و روی کار آوردن جمهوری بورژوا دموکراتیک است یعنی انقلاب سیاسی."

"رکود و بیکاری وسیع کنونی بیان بوردی سلطنت و تثبیت حکومت خرده بورژوازی بورژوازی ملی رو به بهبود خواهند گشت."

"... حکومت آینده ناجده ساز از

دادن آزادیها فراوانی است ...
 "سهم کمی از شیرین خرده بورژوازی خواهد رسید."
 "نیروهای مدنی سخت و خرده بورژوازی رادیکال که سودای تصرف تسلط را در بر مسیر را اند اگر در آغاز سه حکومت بورژوازی ملی رضا دهند بسیار حندی با آن درخواست انسان و بیان نیت که قدرت سارا بجنگ آزیند، درصده ادامه‌ی انقلاب برخواست آید..."

"حکومت آینده نظمی است شکننده و دوره‌ای است موقت، برشمار از درگیر ها و تصادفان بجده و حاد بورژوازی ملی با بورژوازی واستبه امبریا سیم ... این حکومت در برابر فشارها، چندکامی که شعری واژ میشود ناچار است به همه‌ی گروه همسای اجتماعی امتیازاتی بدهد و براحتی نخواهد بواسط سرکوب طوفات سی را پیش گردد، از این رو، دوره‌ی موقت جامعاتی دموکراتیک خواهد بود."

"شرایط لیبرالی آینده وظایفی چند گانه فرا روی مارکسیست - لنینیستها قرار مدهد..."

و چندی بعد از قیام (فروردین ۱۲۸۵):

"افشای سوءتکریها مرتجعانه دولت و طرح نواستی که سیاستهای دولت را مالاجبار رادیکالیزه نماید میتواند مضمون تدابیر دموکراتیک با باشد، این سیاست حمایت مبارزه و با بد عبارتی مبارزه‌ی مشروط است، حزبیت از دولت در تقابل ارتجاع و امبریا سیم و مبارزه با سیاستهای مرجعانه و سارشکارانه کشودش ..."
 (همه‌ی به نقل از جزوه‌ی "از پیش بینی وضعیت سیاسی آینده با ... "صفحات ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ و ۱۷)

آیا احتیاجی به تفسیر همه "این پیش بینی های خوشبوارانه و خوب انتظارانه که "کاملاً درست از آب در آمده" (مگر نه اینکه با آخره رزمندگان به "حمایت مبارزه با "فدائیمبریا لیست مد خلی" پرداخت) را چگونه باید تفسیر کرد؟ و حد کسی میتواند مدعی شود که میان آنها و نظرات رزمندگان در سراسر دوران فعالیت ارتباطی عمیق وجسود

برقرار باد اتحاد زمامتکشان ایران و عراق علیه جنگ و تجاوز

ندارد؟! و تداوم این ارتباط به اصور هم کشیده میشود.

"مبارزه برای تحقق جمهوری دموکراتیک خلق در دوری نعل از نیام، منافع خرده بورژوازی صرفه سنتی را سبزه نامین مینمود. رزمندگان پنجاه-۱۶"

ممکنست خواننده بگوید در آن دوره تمام جنبش کمونیستی با این خرده بورژوازی بغایت ارتجاعی خویش بود و نمیتوان ایرادی به رزمندگان گرفت. اما این نظر درست نیست، زیرا دو سه ماهی قبل از انقلاب سیاسی بهمین جزوهای منتشر شد که منجمله در آن نوشته شده بود:

"حکومت اسلامی او (خمینی) حکومتی خواهد بود که در آن گلرخی ها عاقل شاه و امیربالیسم تلقی میشوند و خونشان حلال است، حکومتی که در آن تره گل ها به سبزه جال فرستاده میشوند. حکومتی که در آن حمسی از انصاف و عدالت صدر اسلامی خیسری نیست..."

رهایی شماره ۲ (شوریک): نقیض روحانیون در گذار قدرت

نه! ما غیگو نمودیم، و از اینکه این پیش بینی ها و بسیاری پیش بینی های دیگر ما درست از آب در آمد احساس خرسندی هم نمیکنیم، چون همانطور که بهنگام چاپ مجدد جزوه ی فوق گفتیم "پیش بینی مطالبی چون سعی در تحمیل یک رژیم دیکتاتوری دینی بجای دیکتاتوری شاه و... بخصوص وقوع آنها هیچ یک طبعاً خرسند کننده نیست. اما

افشاگر است، توهم رداست و در دراز مدت در پیدا کردن راه مبارزه برای شوده های مردم، آموزنده.

در واقع یکی از مخصنات ما شریالیسم دیالکتیک بمشابهی روش تحلیل و تفسیر جهان برای تغییرش، در اینست که به کمونیستها امکان میدهد تا با شناخت یک بدیده در حالتی که بطور پویا در بطن کل پویای تاریخی و اجتماعی قرار گرفته، و با شناخت قابلیت های درونی آن و تا سرحداری و تا نیر پذیرش در

ارتباط با سایر بدیده ها، روند حرکت آنها را تبیین کنند و بطور کلی حدس بزنند که در آینده چه حرکتی خواهد داشت. هنگامیکه نقطه ی عزیمت برای چنین تحلیلی، نسبت به روش دیالکتیکی بلکه نتایج فرموله شده ای

باشد که در جایی دیگر و برای بدیده ای دیگر بکار رفته اند، و بعبارت دیگر هنگامیکه برای تحلیل خرده بورژوازی ایران نقطه ی رگنمان را نتایج تحلیلهای لندن در مسعود

ده بورژوازی روسیه قرار دهیم، طبیعتی است که همان توقعاتی را از آن داشته ایم رزمندگان از خرده بورژوازی ارتجاعی

ایران داشت، طبیعی است که پیش بینی کنیم اگر این خرده بورژوازی قدرت برسد بیگساری رو به بهبود خواهد گذاشت، شرایط دموکراسی تیک بوجود خواهد آمد، و غیره. و انگیزه هنگامیکه سرمان به سنگ واقعیت خورد ولسی کماکان روش خود را تغییر ندادیم و کماکان در حالت بروز میان بهت "ضد امیربالیستی" خرده بورژوازی و جهنم صد انقلابش دست و پا زدیم، باز هم طبیعی است که همان حرفهایی را خواهیم زد و همان مواضع سیاسی و تاکتیکی را اتخاذ خواهیم کرد که رزمندگان طی حدود دو سال فعالیت خویش زد و کردند. و اگر باز هم بخود نیامدیم و پیش خود را عوض نکردیم بلکه صرفاً تاکتیکیها بمسلمان را تغییر دادیم، آنگاه است که همان رزمندگان کنونی برای فرار از بروز "ضد امیربالیستی - ضد انقلابی" خرده بورژوازی حاکم، این خرده بورژوازی را به بورژوازی تبدیل خواهیم کرد. آنهم برای آنکه دامن خرده بورژوازی لگه دار نشود و مجبور نشایم بگوئیم: آری این خرده بورژوازی است اما

استباه میگردیم و آنرا انقلابی میدانستیم. ولی برای فرار از این اقرار بخطا که از عدم تکرار خطاست، رزمندگان کنونی مجبور میشود خرده بورژوازی حاکم را تا قسمل از بهمن ماه ۵۷ خلقی و انقلابی و ضد امیربالیست بدانند و بعد از بهمن ماه آنرا از مف خلقی و انقلابی اخراج کنند و بگویند این دیگر خرده بورژوازی نیست، بلکه بوده ولی بتدریج

به بورژوازی استحاله یافته است. و چرا چنین است؟ زیرا بر پایه را نمیتوان عوض کرد اما خرده بورژوازی را میتوان! برناممه میگوید سنگ راه رزمندگان بورژوازی است و بنا براین این سنگی که اینک رزمندگان به سنگ بودنش پی برده نیز حتما بورژوازی است خرده بورژوازی همواره صرفاً دشمن تاکتیکی رزمندگان است!

"خرده بورژوازی سنتی صرفه را تا تسبا قبل از قیام، زمانیکه در اختلاف با بورژوازی و سارش با امیربالیسم دولت با اصطلاح غیرقانونی بازرگانان را تشکیل داد، از نیروهای انقلاب

میدانیم، بعد از آن نمایندگان آنها در قدرت، صد انقلابی ارزیابی کرده ولی این قشر اجتماعی را بنا به وضعیت طبقاتی جامعه و وظایف انقلاب از نظر استراتژیک نیروی بیابینی میدانیم و این چیزی است که... دقیقاً منطبق بر برنامه ی سازمان

است. چهل و هشت ۱۸۸

و

"ما ضد امیربالیستی بودن میسما رزه ی خرده بورژوازی سنتی صرفه را قبل از

اینکه سازش خود را با امپریالیسم و بورژوا لیبرالها برای تشکیل دولت بیش از قیام شروع نکرده بود، پذیرفته ایم و آنرا از درون جنبش انقلابی و در راستای منافع آن ارزیابی کرده ایم." - بنماه - ۱۶

منوجهید؟! اختلاف مهمی میان رزمندگان و "پورتونیسست های راست" از لحاظ بینشی وجود ندارد؛ این میگوید خرده بورژوازی - کم انقلابی بوده ولی دیگر نیست، و آن یکی معتقد است که نخبر هنوز هم هست. و تازه رزمندگان در همین اعتماد هم پیگیر نیست و چون همواره دچار سردرگمی است و نمیتواند توضیح دهد که چگونه ممکنست خرده بورژوازی ضد انقلابی باشد، پس آنرا به بورژوازی مستحل میکند؛

"خرده بورژوازی سنتی مرفه حاکم از همان زمانیکه در قیل از قیام سازش خود را با بورژوازی و امپریالیسم امریکا آغاز نمود، وارد بروسه "بورژوازی شدن" ((!!)) گردید و از آنزمان تا کنون تغییرات کمی زیادی در این جهت پیدا کرده است. "چهل و هشت - ۱۷

اینکه این "تغییرات کمی" مربوط به تعداد آخوندهای با عمامه و بی عمامه است یا غیر از آن، همانند مهم اینست که رزمندگان از طرفی هم گفته های پیشین خود در رابطه با این متدولوژی را نقض میکنند و هم دقیقا همان چیزی را میگویند که "پورتونیسست های راست" در همان "دوره کوتاه" میگفتند؛

در اوایل فعالیت انتشاراتی خود، یعنی هنگامیکه رزمندگان هنوز سرش به سنگ واقعیت نخورده بود و دفاع تلویزیونی از خرده بورژوازی حاکم را تئوریزه میکرد صفحات طولانی ای را اختصاص میداد که ثابت کند هر چند خرده بورژوازی میتواند در حکومت شرکت داشته باشد اما نمیتواند به

بورژوازی تبدیل شود (خرده بورژوازی و انقلاب صفحی ۲۱ به بعد) و سپس در رزمندگان شماره ۲۹ یعنی قیل از غلبه "پورتونیسست راست" در انتقاد از نظرات رفقای سهنست نوشت؛

"آنها ((رفقای سهنست و سایر کمونیستهای)) که با آنها هم نظرند)) در توضیح اینکه پس خرده بورژوازی حاکمست... چگونه توضیح داده میشود میگویند: خرده بورژوازی در قدرت یعنی بورژوازی؛ و از همین نقل قول میاورند که خرده بورژوازی در قدرت با دقتش نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت چیستی

بیشتر از گروهانهای بورژوازی هستند... به مجرد آنکه نمایندگان سیاسی... خرده بورژوازی به حکومت

دست بیابند و در قدرت سهیم شوند به بورژوازی تبدیل میگردند."

بیست و نه - ۱۱

رزمندگان در آن زمان این نظرات را قبول نداشت اما امروز قبول دارد و نه فقط امروز بلکه در "دوره کوتاه پورتونیسست راست" نسبت به نقل قول فوق یواشکی ۱۸۰ درجه تغییر جهت داد و آنرا پذیرفت؛

"خرده بورژوازی حاکم می رود تا خسود عهده دار اجرای سیاست ها و مقتضیات نظم بورژوازی وابسته و در شرایط استعالی بورژوازی

قرار گیرد. و می رود که برای چندمین بار این حکم را ((که همین چند هفته پیش خود ما قبولش داشتیم)) در تاریخ با شایات رساند که سران و

نمایندگان خرده بورژوازی وقتی بسر قدرت سرما به داری مسلط شوند بیجا ناگزیر با بورژوازی وصلت میکنند و خدمتگزار آن میشوند و یا اینکه خود بدان استعاله می یابند."

سی و هفت - ۲

براستی رفقای رزمندگان! شما بر سر چینه اختلاف بینشی با "پورتونیسست های راست" مرزبندی کرده اید؟! مگر این شما "چپ ها" نبودید که نوشتید؛

"طبیعت بلوک حاکم اجازه نمیدهد که آنها ((دو جناح حاکم)) به یکدیگر منطبق و بیش از حد معینی نزدیک گردند. این طبیعت هنگامی نابود میشود که خود این بلوک از میان برود و باین ترتیب یگانه گردد."

بیست و نه - ۲

و امروز، امروز که دو جناح حاکمیت بیش از هر زمان دیگری با چماق و بی چماق یگان یکدیگر افتاده و دارند شکم هم را بساره میکنند، آیا "خود این بلوک" از میان رفته که شما در نشریه شما ۱۵۱ از "نزدیکی هرچه بیشتر" ((!!)) دو جناح حکومت سهنست

میکنید؟! و آیا میتوانیم با عرض معذرت سؤال کنیم که آیا خودتان را به کوچسه علی چپ میزنید و یا اینکه گمان میکنید با دسته کورها طرفید؟! چقدر باید تحلیلهای شما غلط باشد که برای توجیه آنها مجبور شوید در مقابل چشمان ناباور خوانندگان مدعی شوید که دو جناح حاکمیت دارند روز به روز بهم نزدیکتر میشوند؟! اگر خرده بورژوازی حاکم به بورژوازی استعاله یافته اولاً باید اینرا ثابت کنند و ثانیاً بایستند دادنامه به همی کمونیستهای بگویند که چرا

در گذشته ایضا متوجه شده‌اید، با پیوسته
 مفدولوژی خود را بنیاد استقامت بگیرد، باور
 کنید رفقا با اینهمه ساده‌انگاری همیشه‌سوان
 به انقلابی بودن ادامه دادند، همیشه‌سوان
 در حالیکه حداقل سی سخت از درگیری دو
 جناح حاکمیت و از "ماهیت طبقاتی متفاوت"
 دو جناح (سبزده - ۵) و از "عدم نجاستین
 طبقاتی در بلوک سیاسی حاکم از بدو پیدایش
 آن" (بیست و دو - ۱) سخن گفته‌اید، با پیوسته
 نیش‌قلم همه چیز را منبیر بدهند. با پیوسته
 توضیح بدهید که چگونه در ماهیت و مناسبت
 خرده‌بورژوازی حاکم استعالت و در واقع
 انقلاب صورت گرفتند و چگونه به "نشی دیگری"
 تبدیل شده است و باید بگویید چرا قبلاً
 این را نمی‌گفتید. رفقا! باز هم نقش‌سوار
 میکنیم شما سوی آنکه سر میزای درک و مسا
 لاف‌سوان اعتراف گذشته‌سوان (احساسی که
 دارید) نتوانید راهی را انتخاب کنید که در
 آن از این نوع سنگها نماند، محتاجند که
 بطریق انتقادی و دیالکتیکی و بعد
 مبارزینی که شایسته‌ی نام کمونیست باشند
 تمامی بنشین گذشته، تمامی مفدولوژی گذشته،
 تمامی استراتژی‌سوان را غنی کنید و طوطی‌سوان
 در اندازید: زیرا آنچه امروز می‌گویید در
 واقع تلاش برای تغییر همان دیوار است که
 قبلاً گفتیم خست‌اولش را کج گذاشته‌اید: تر
 انقلاب دموکراتیک در جامعه‌ی سرمایه‌داری و
 ملحقات آن از غنیل صاحب‌بندهای خلق و ضد
 خلق، انقلاب و ضدانقلاب و سایر مفاهیم
 انتزاعی، تری قابل تعمق نیست، دورریختنی
 است، اما این دور ریختن بین حاصل نخواهد
 بود، شما تجربه‌ی سه سال اشتباه را پشت‌سر
 خواهید گذاشت و خیلی کم احتمال خواهید
 داشت که باز هم همین اشتباهات را تکرار
 کنید: شما باید به انتقاد از خود بمعنی
 دقیق کلمه بپردازید، اما انتقاد از خودی
 که رادیکال باشد و یا یکی استراتژی گذشته
 بتواند دست‌آورد استراتژیک معنایی ارائه دهد:
 شما علیه بسیاری از تحولات خویش شوریده‌اید
 تا بتوانید شور انقلابی‌سوان را همچنان حفظ
 کنید، شما بسیاری از اشتباهات تاریخی خود را
 به انتقاد کشیده و رد کرده‌اید اما بی‌سواد
 دانسته باشید که:

"در مبارزه علیه این وضعیت استقامت،
 شوریدگی، سر نیست، سر شوریدگی
 است، چنانچه شرح نیست، اصلاح
 است، و جوهرش همان دشمن است که
 وی (یعنی استقامت) بخواهد، بسند

اینکه ردی کند، بلکه نابودش کند."
 (مارکس - سهمی در نقد فلسفی
 حقوقی هگل، ناگنده از متن اصلی)
 ادامه دارد
 توضیحات
 (۱) عدد به حروف، شماره‌ن
 وزمندان، و عدد به رقم، شماره‌ی
 آنت، همی تاکیدها از ماست مگر در مواردی
 که توضیح داد، شود.
 (۲) یعنی: "قطع وابستگی رسمی
 ریالی به دلار، لغو درآمد ۲۷ میلیارد
 اسلحه با آمدن با اسلحه و اخراج چندین هزار
 مستشار امریکایی با حقوقهای کلان، و تطبیق
 یک رشتنه برنا‌سوانی که صرفاً سوداگری
 اسلحه بود، مانند نیروگاههای اتمی و..."
 نظاً شرح، (همانجا)، ظاهراً رفقا با پیوسته
 تصحیح خرده‌بورژوازی و بنی صدر استقامت
 دارند که: "عید او جمله بگفتی، هرس سیر
 گوا"

فدائیان اسلام

با نهایت صداقت در تهییج افکار مردم
 در میدان‌سوان، روز آرا حملی محرمانه
 با شرکت‌سوان داخل مذاکره شده و تقاضا
 کرد که شرکت مزبور پیشنهاد جدیدی
 برای حل بحاله بسازد. کسی جز
 مردم آرا در اینکار وارد نبود و
 نتیجه‌ی این مذاکرات هم تا مدتی
 بعد مکتوف نگردید... (صفحه ۴۰۵)

(۱۱) برداشتن بی سخت فصل جنگ
 نفتی بی کمیا نیهای اخیراً لیستی در ایسن
 بدیده مقالات مقدور نیست ولی در ادامه‌ی
 بحث مربوط به ترور رزم آرا، در زمینه‌ی
 آنت، اشاراتی خواهیم کرد به رابطه‌ی بیس
 مواضنتا مهی ۵۰ - ۵۰ و ترور رزم آرا.
 (۱۲) آبران، کرد آشفشان، حسین
 هسکل، انتشارات "آداب"، قم، مندوق پستی
 ۲۰۹، چاپ ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۳
 (۱۳) بنا به اظهارات جورج سردار
 فاخر، رئیس، و جمال امامی، شما بنده‌ی مجلس
 (روزنامه‌ی اطلاعات شماره‌ی ۷۵۰۴ مورخ ۲۰/۲/۷۰ -
 به نقل از کتاب گذشته جواز راه آمده است،
 صفحه ۵۱۹).
 (۱۴) حجت الاسلام هانمی رسماً نسبی،
 بعنوان رئیس مجلس شورای اسلامی، برای ایسن
 که بیس از حد مضحک جلوه نکند اخیراً بنده
 سی درمید تحقیق داده است:
 "بعقیده‌ی من پیروزی نهضت ملی سوان
 نصبت، بیس از ۷۰ درمید آن مرده سوان
 خدمات استقامت علیه کاشانی و فدا سوان
 اسلام است."
 (اطلاعات، ویژه‌نامه‌ی سالگرد استقامت
 کاشانی، ۲۱/۱۲/۵۹)

کارنامه جمهوری...

۱) اعطاء قیومیت مردان به مادران شایسته در جهت غیله‌ی آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

حقوق اجتماعی زن از نظر خیرگان فقط در یک چیز خلاصه می‌شود "حق مادری و همسری" بعبارت دیگر اجتماعی که زنان باید در آن زندگی کنند محدود به چهار دیواری خانه است و دولت نیز خود را "موظف" میدانند که حقوق آنها را در این موارد تضمین نمایند.

اصل ۲۲:

"هرکس جن دارد تسلیم آن که بدان مامل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل کوساکون برای همسایه افراد امکان اشتغال بکار و شرایط مساوی را برای احتراز نفل ایجاد نماید."

البته اشتغال زن بدون مجوز و اطلاع شوهر مخالف اصول شرعی میباشد و چون این قوانین کاملاً شرعی است بی‌تأثیر رعایت مواردی اسلامی تضمین میکنند.

و اصل ۳۳ در مورد خصوصیات تفاوت "صفات و شرایط قضای طبق و اوازیین فقهی می‌باشد و سلمی قانون معین میشود و اینرا نیز همه میدانیم که طبق اصول فقهی زن نمیتواند قاضی باشد.

۶- ورزش

سومین ۱۸ اسفند ۱۹۵۷

نوع لباس پوشیدن زنان ورزشکار نباید سبک خلاف عفت عمومی باشد. - طرح زنانه، مردانه کردن ورزش پیشنهاد گردید.

پنجمین ۱۰ اسفند ۱۳۳۷

با عنوان عملاً از شرکت در مسابقات بین المللی محروم شداند.

جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸

شاه حسینی میگوید: "مربی و داور تمام کردار زندگان تشکیلات بانوان باید از طبعی عنوان باشند و هیچ مردی راه با این تشکیلات نباید." - سبک کردن زنان

مناقشه اخبار مربوط به سبک کردن زنان بدون تاریخ میباشد زیرا این اخبار از گوشت و کنار جمع شده و در هیچ روزنامه رسمی چاپ نگردیده است چون رژیم هیچگاه اذعان به سبک کردن زنان ندارد.

هفته‌ی اول مهر ماه ۱۳۵۹

۹۹ نفر از معلمان آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۱۴ (شهر ری) بدون ذکر هیچ نامی یکشنبه ۱۴ ماهه بخدمت دریافت نمودند.

- در سندج ۳۰ معلم زن را اخراج کرده‌اند و در حکم اخراجی آنان ذکر شده که فاحشه هستند.

- در اداره‌ی مختارات از مدت قبل زنانی را که شوهرانشان در همان اداره کار میکنند بدون هیچ مجوز قانونی اخراج میکنند.

- در شرکت نفت به تعدادی از زنان کارمند مرخصی اجباری و بدون حقوق داده‌اند. در شهرداری تعداد زیادی از زنان را باخرید نموده‌اند.

- در کارخانه‌ی بریکوبافی رور ساوه از ۳۵ نفر کارگر زن بجز ۵ نفر، همه را اخراج کرده و بجای آنان کارگر مرد افغانی آورده‌اند.

۸- حمله به خوابگاهها

هشتم شهریور ۱۳۵۹

نیست و شر دانشجوی دختر خوابگاه دانشجویی مشهد اخراج و به زندان اوین منتقل شدند.

پنجمین ۱۶ دی ۱۳۵۹

حمله و هجوم شبانه به خوابگاه دختران دانشجوی دانشگاه تبریز توسط عده‌ای بنام "انجمن اسلامی حامیان مناطق جنگی". این حمله سحر به خروج ۱۵ نفر گردید.

یکشنبه ۲۸ دی ۱۳۵۹

حمله به خوابگاه شماره ۵ دانشگاه تهران که منجر به زخمی شدن ۷ نفر گردید.

جمعه ۳ بهمن ۱۳۵۹

حمله به خوابگاه شماره ۵ دختران دانشگاه تهران توسط ۲۰۰ نفر افراد با زمان یافتن که منجر به خروج ۴۰ نفر گردید که دو نفر از آنها همان قاضی اول بی‌هوش گردیده و به بیمارستان منتقل گردیدند.



رفتاری شوادار! هم وطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریقی که میتوانید به ما برسانید.

آزادی زنان معیار آزادی جامعه است

چند پاسخ...

در رابطه با فراخوان دموکراتیک که سازمان ما در رهائی شماره ۵۷ و همچنین در سطح وسیع انتشار داد، برخی استیلاهای طرح شده بود که در مقاله‌ی "بازهم در سبزه آزادیهای دموکراتیک" در رهائی شماره ۶۴ به جوانب کلی آنها پرداختیم. حال به برخی جوانب دیگر نیز پاسخ میدهیم.

رفیق م - برخی ایرادات تو به شرح زیر هستند:

۱- پاراکراف اول فراخوان فقط یک جناح از حاکمیت را نقد میکند و آنهم فقط یسکا نبود از آن یعنی روحانیت را؛ حاکمان جدید... سکانداران مکتبی، مفتخواران سهم امام و این سرخورد یک خاربه به حاکمیت را در چند جای دیگر نیز میتوان مشاهده کرد.

مادر پاراکراف اول فراخوان گفته‌ایم: "بیست و دو ماه از استقرار حاکمان جدید بر مسندهای قدرت گذشته است... تحمیل مثنی سیه به عنوان سکانداران مکتبی... مطالبه‌ی بهرست وار کارنامه‌ی هیئت حاکمه‌ی جدید..."

(پاراکراف دوم) کارنامه‌ی سبزه هجوم و تجاوز هیئت حاکمه‌ی جدید... بنابراین بنظر ما از "هیئت حاکمه" فقط یک جناح آن استنباط نمیشود. مفهوم هیئت حاکمه مشخص است. همینطور مفهوم "حاکمان جدید". اینها هر دو به کلیت حاکمیت اشاره دارند و نه بخشی از آن. "سکانداران مکتبی" هم باز شامل هر دو جناح است. آیا شما در جایی دیده‌اید که جناح سوزن‌زانی هیئت حاکمه ادعای مکتبی بودن را بکنار نگذارد. بحث این جناح همواره این بوده است که سبزه خودشان مکتبی هستند و اینکه جناح دستگیر مکتب را نفهمیده است. و اما برای عبارت دیگر باید به من توجه کرد. در پاراکراف اول آمده است:

"مطالبه‌ی بهرست وار کارنامه‌ی هیئت حاکمه... که هدفی جز بازسازی هر چه سریعتر نظام مکتبی سرمایه داری ضربه خورده‌ی ایران... نداشت"

میتوانید شما بحث کردات حل را با کسی را که این کشنی در هم شکسته سبزه جانب آر هدایت میشود برای ساده دلانی که از مفتخواران سهم امام چشم انتظار معجزه‌اند آسانتر کند....

این عبارت را عمدتاً به این خاطر نقل کرده‌ام که نشان دهیم که عبارات نباید خارج از متن در نظر گرفته شوند، بلکه باید در رابطه با کل متن و بخشهای دیگر آن منظور نظر واقع شوند. در عبارت فوق وکل متن نیز ما همواره به هیئت حاکمه پرداخته‌ایم و در عبارت فوق نیز سبزه از این امر به "ساده دلانی"

که انتظار معجزه دارند (نمونه های این ساده دلان هنوز فراوانند: تمام نوده هائی که هنوز در توهم رهبری خمینی بسر میبرند) اشاره کرده‌ایم. در جای دیگر هم "کفتاران سوزن‌زانی لیبزال"، "توتلغالک ریزه خواری، چو ریشی جبهور منتخب و سرما بسده‌ی کل نوا که همین چند راه پیش بقصد بیرون کشیدن لقمه از پوزه‌ی آخوند بهشتی سوار بر موجی از لومین تا به دانشگاه ساخت"، "معدالک شکست که مردم همکساری هر دو جناح معصم و مکلای قدرت را در سرکسویی خنوق و آزادیهای دموکراتیک... از خاطر نبرده‌اند"، پرداخته‌ایم. بنابراین روشن است که این نوع ایرادگیری به این معنی است که بگوئیم: چرا در هر جمله که به این جناح حمله کرده‌اید به آن یکی نکرده‌اید؟

۲- "میرمنش و رفیق... مبارزه علیه حکومت توتلغالک الماسائل شریسیا و روصه خوانتها و شرکا، آشناست. که باز اکثر منظور از شرکا کتیرا لیبها" باشد این مفهوم کاملاً القا نمیشود و میتوان ایراد به کوشه‌ی دیگر تفسیر کرد.

۳- تعدادی از ایرادات شما فنی و باز ای است. مثلاً به کلمه‌ی "خلق" در حالتی که دقت بیشتر نشان میدهد که این کلمه متشکل کلمه‌ی مردم استفاده شده است و نه بهمنظور...

نتیجه گیری خاص سیاسی مثل خلفیونست که به انقلاب بدموکراتیک و غیره معتقدند. بنابراین، این امر به معنای خلق گرائسی و پرولیسیم نیست.

۴ - "در پاراگراف ۳ صفحه ۵ آمده است: "همه نیروهای انقلابی اسیل و مردم آزادهی ایران را به مبارزه ای ... میخوانیم تا به کمک آنها به آرمانهای بنیادینی تحقق داده شود که ... باید کفایت که اولاً "مردم آزادهی ایران" دارای یک جناح نظامی همگون نمی باشد و تحقق آرمانهای بنیادین تنها خواست بخشی از این "مردم آزادهی ایران" (کارگران و زحمتکشان) میباشد. بنابراین اگر فراخوان به خاطر تحقق اهداف مشخص یعنی رفع عمومی عملکرد سیر دموکراتیک هیئت عامه ای کمونی است پس فراخواندن مردم به تحقق آرمانهای بنیادین به حد معنی است.

۵ - شعار انقلاب ارتش و شعار ایستاد شوراها و سربازان درجه داران و غیره در مناقض نیستند. به عبارتی سر اینست که ارتش بعنوان یک نهاد سرکوبگر طبقات حاکم باید منحل شود. برای این امر قسماً اول سازماندهی شورایی سربازان درجه دار و افسران جزء در ارتش است که کنترل امور خود را بدست گیرند و واضحست که این امر در تضاد آشکار با یک ارتش سرکوبگر بسا انضباط و نظم فاشیستی از بالا به پایین است. بنابراین طرح شعار شوراها و سربازان و غیره بمنظور جذب و جلب توجهی سربازان و سازماندهی آنها حول این شعار است پس برای اینکه در عمل ارتش بورژوازی را منحل کنند.

۶ - از طرح سایر نکات تاریخی نیز منسکریم. رفیق ا - ی در مورد اسامی نویسندگان ، حقوقدانان ، روزنامه نگاران و دانشگاهیان در اعلامیه مندرج در رهائی شماره ۶۵ باید توضیح دهیم که محتوای کلی اعلامیه و بویژه موضعگیری آن علیه هر دو جناح حاکمیت مورد تأکید ماست ولی بدیهی است که این امر معادل تأکید مواضع گذشته و حال تک تک امضاء کنندگان آن نمی تواند باشد و هر شعوری جز این خطاست.

همچنین در مورد انتشار جزوه "سیر شروعی علمی در ایران که قبلاً بخشهایی از آن در رهائی منتشر شده است باید گفت که از آنجا که مسئله مقالات "فدائیان اسلام" نیز در عقیبت ادامه همان مبحث است ، مجموعه ای این دو مقاله جداگانه منتشر خواهد شد .

ناشی از دو عامل است : اول، خو گرفتن به معماری شهر قهرمان پرور قم و معماری بساز و بفروش معاصر ایران که فیلسوفان مکتبی ما حتی با دیدن معماری کشورهای دیگر نمیتوانند ذهنشان را از بار فرهنگی آن خلاص کنند. دوم، خصلت تخریب و خرابکاری رایج در فرهنگ ایران، که بعنوان نخستین اقدام برای کوبیدن میخ قدرت باید آثار منسوب به حاکمان گذشته را نابود کرد. رضاخان سردار سپه هنوز از تا جگذاری فارغ نشده بود که دستور داد کلنگ درساختمانهای عهد قاجاریه بگذارند. شیخ خلخال، در اولین فرصت، ساختمانی را که برای مقبره ی رضاخان ساخته شده بود به تیغ بیدریغ بولدوزر سپرد. در تابستان گذشته پس از صدور فرمان "طاغوت زدایی" به تنها آثار منقوش و گاشیکاری های چند دهی گذشته که آثار قدیمی اسلامی هم تخریب و تاراج شد. در این میان نقاشی های دیواری منحصر بفرد چهل ستون آن اندازه اقبال داشت که بسا دیوارهای چوبی استار شود. مشکل اساتید این است که فرهنگ صحرانشینی و اسلامی جز دادن و خرد کردن در ذهنشان رسوب کرده و کمر نه در چالنی که ملتها برای هنر ساخته بناهایی که پیر از چند صد سال هنوز پا برجاست و قابل استفاده اند خود را مدیون تزارها و دیگر سلاطین نمیدانند. فیلسوفان ما، تلویحاً ایراد نمیگرفتند که چرا دولت مدعی حمایت از کارگر، محصول کار کارگران نسلیهای پیش را به دست حکام شرع نمیسپارد تا همه را با خاک یکسان کنند.

"شاه" بیت بهانه گیریهای استاد فارسی در آن جاست که به "تجمل پرستی" جامعهی شوروی و شخص نشین ستازد و میگوید:

"از همشیره ی لندن پیا نویی مانده که اگر آنرا بفروشند با پول آن میتوان یک اتومبیل، یک خانه و چیزهای دیگر خرید."

بنابر رهنمود فیلسوفانه ی ایشان، دولت شوروی بهتر است هر چه زودتر پیا نوی یادگار خانوادگی ی لندن را (لایه در خارج) حراج کند و با پول آن خانه و اتومبیل و "چیزهای دیگر" (مثلاً تلویزیون رنگی و برده گر کرده) بخرد. فرمات پشات بقالانهای استاد فارسی بیشتر از هر چیز مظهر عقب ماندگی مژمن جماعتی است که دست بر قضا به حکومت برسد تا پیش از دو بیست دانشکده و مدرسه ی عالی را به بهانه های رها شدن علوم بشری از مادیت و سود پرستی، و جانشین کردن معنویت و تعالی بسوی الله تخته کند.

سفرنامه های رسولان رژیم اسلامی بسا کشورهای خارجی - بویژه هیاتی که تکسوس رفت - باقی خواهد ماند، تا زمانیکه غافلگی مکتب بازی به تاریخ پیوسته باشد، بسرای نمونه، به نسلیهای آینده نشان بدهد که در عقندان نیروهای مترقی سازمان یافته، موجوداتی با چه بضاعت ذهنی غم انگیزی به حکومت میرسند.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

در حاشیه رویدادها

فلاسفۀ رژیم اسلامی و بیانوی همشیره لنین

... مانند هر جای دیگر دنیا - به دلیل بی ثباتی
جهی به قوانین انسان ساز اسلام محکوم شده
فناست و جامعه آن چیزی نیست مگر مجموعه‌ای
از فساد و تسهکاری و حماقت .
بحث بر سر تعریف دقیق جامعه شوروی نیست .
عده‌ای آنرا سوسیالیستی دانسته و کسانی (از جمله
ما) آنرا منحرف از سوسیالیسم میدانند . اما
در هر حال ، روش برخورد و تلقیات
متفکران مکتبی در برابر جامعه شوروی ،
بیش از آنکه تصویری از آنجا بدست بدهند ،
میتواند محکی برای شناخت دقیقتر شیوهی
تفکر حاکم بر رژیم اسلامی ایران باشد .
فیلسوفان مکتبی در میان بسبب‌بازی
انتقادهای دیگر ، از اینکه در شوروی ساختمان
های مجلل و با شکوه - یا به تعبیر آنها
" کاخ " - فراوان است دلزده‌اند و اینکار ،
یعنی ساختن بناهای بزرگ و نگاهداری آنها
را بد میدانند . بی‌زاری اساتید زمانه
شدت میگیرد که - به گفته‌ی استاد فارسی -
میبینند که از کاخهای ترارها برای نمایش
فیلم و ایجاد سالن سخنرانی استفاده میشود
و زبان به اعتراض می‌گشایند که " بس کنید این
برنامه‌ی کاخ شناسی را . "

اینکه حکومت شوروی ، دو هر حال و بهر
رو ، آیا توانایی و مکنات لازم برای ساختن
بناهای مجلل را دارد یا این کار را به
بهای " استعمار مستضعفان " میکند ، باید با
آمار و ارقام و تفحص بیشتر روشن شود . اما
دلزدگی آقایان از معماری شهر مسکو بیشتر

آخرین چهار سندهی سال گذشته ، سه مقوله
از متفکران رژیم اسلامی را از پیشتر - با آن
نام آور " انقلاب فرهنگی " خاطر نشان از پیشتر
به شوروی را با عنوان " بازگشت از شوروی "
از سیمای جمهوری اسلامی یاد کرده‌اند .
آقایان استاد حلال‌الدین فارسی ، استاد دکتر
عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتداری که
ظاهراً برای روشن کردن موضع جمهوری اسلامی
در جنگ با عراق و " انقلاب شناسی تطبیقی " آن
به آن کشور رفته بودند ، تجربیات سفرشان
را - با سرفتنام کنایی از آن‌درد ژید - به
ترجمه‌ی فارسی آل احمد - بعنوان راه آورد سفر
برای " امت مسلمان " به ارمغان آوردند .
اساتید گرانمایه ایرادهای گوناگونی
به جامعه شوروی داشته‌اند : که ادعای دفاع
از حقوق کارگران حرف مفتی است ، که شوروی
زیر تاثیر فرهنگ غربی است ، که آن دوروبرها
از معنویت خیری نیست . استاد سروش به
رقصدن جوانان روسی در ملا عام ، اعتراض
میکند و لابد از روسها که قرن‌هاست جزئی از
اروپا هستند انتظار تبلیغ سیاست " نه شرقی
نه غربی " را دارد . اما جان کلام این بود که
کشور مورد بحث یا نظام اسلامی اداره نمیشود و
اساساً با جامعه ایران متفاوت است .

اینگونه برخورد با جوامع دیگر در
تاریخ ما بی سابقه نیست . نخستین فرستاد
ذکائی که از ابتدای قرن نوزدهم روانسهای
اروپا شدند در برابر نسوان بی حجاب که در
معین اشخاص در ملا عام ظاهر میشوند ، معابری
که در شب با چراغ روشن میشود ، مهوه‌خانه‌های
مسهور به گافه که در آن نشسته با بانسوان
محترمه و اشخاص معاشرت میکنند ، انتشار
یومیه‌ی اوراق طبع شده موسوم به گازت یا
کاغد خیر به جهت تنویر افکار عامه ، مجالس
امیان سن پترزبورگ که در آن بانوان مکتوفه‌میا -
درت به ترقص در حضور غریبه‌ها مینمایند (و عیاس
میرزا در سفرها مه‌اش نفس راحتی میکشد که
" ما بحمدالله ترقص نفرمودیم ") و بعدها :
گاری آهنی که در وقت حرکت زوزه کشیده از آن
دود و بخار مهیبی متعاعد میگردد و آلاتی
موسوم به سینما توفرافی که اشخاص خیالی
و غائب را در نظر مجسم مینماید . احتمالاً به
همان اندازه دستپاچه میشدند که سرکردگان
" انقلاب فرهنگی " در برابر جامعه امروزی
شوروی ، با این تفاوت که اساتید رژیم
اسلامی به فراست دریافته‌اند که کشور شوروی

هفته‌نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی